
مشيخه ابان بن تغلب در طبقه صحابه و تابعين

حامد خاني (فرهنگ مهروش)*

◀ چکیده:

از عالمان برجسته متقدم شيعی در عرصه قرائات، فقه، ادبيات و حديث، ابان بن تغلب است. گزارش‌های رجالی درباره وی اندک به نظر می‌رسد. از ديگر سو، در مطالعه تاريخ علوم اسلامي در دو سده نخست هجري، بازشناسی شخصیت‌های کلیدی همچون وی، و رفع ابهام درباره اندیشه و حیات ایشان، اقدامی بنيادين محسوب می‌شود. یک روش برای شناخت بهتر این قبیل شخصیت‌ها، توجه به اسناد روایات ایشان، و استخراج داده‌های تاریخی مندرج در آنهاست. این مطالعه می‌کوشد به تحلیل اسناد ابان به طبقه صحابه و تابعین بپردازد، و با شناسایی و دسته‌بندی استادان وی در این دو نسل، شواهدی از حیات و اندیشه ابان را بازکاود، از تحصیلات وی پرده بردارد، و وابستگی‌های مکتبی او را بازشناسد.

◀ کلیدواژه‌ها:

ابان بن تغلب، تحلیل اسانید، تاریخ فقه در سده دوم هجري، تاریخ حديث، بوم‌گرایی در حديث، اصحاب ائمه عليهم السلام.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آزادشهر / eng_khani@yahoo.com

درآمد

شناخت اصحاب ائمه علیهم‌السلام و جایگاه آن‌ها در شکل‌گیری معارف اسلامی، و نیز نقش آن‌ها در انتقال آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام به نسل‌های بعد، ضرورتی غیر قابل انکار به نظر می‌رسد. ابان بن تغلب، یکی از مشهورترین اصحاب صادقین علیهم‌السلام است. وی افزون بر شهرتش نزد شیعیان، به عنوان یکی از افراد نسل آخر تابعین، و هم به عنوان فردی صاحب‌نظر در حوزه‌های مختلف- همچون فقه، قرائت قرآن، تفسیر، و ادب- در میان عامه مسلمانان هم نامدار است. گزارش‌های متعددی دربارهٔ حیات و اندیشهٔ وی در دست است (ر.ک: ضیایی، سرتاسر اثر)؛ گزارش‌هایی که گاهی حتی متناقض، و گاه از ارائهٔ تصویری کامل و مقبول از ابعاد مختلف شخصیت وی ناتوان‌اند. کوشش برای بازشناسی شخصیت ابان، با تأمل در برخی از این داده‌ها و نادیده گرفتن برخی دیگر، شیوه‌ای نتیجه‌بخش به نظر نمی‌رسد، و ضرورت دارد این اطلاعات در کنار هم بیاید و با مطالعه‌ی روشمند بازخوانی گردد. پیش از این، مهروش کوشیده است نخست با تکمیل مطالعات مبتنی بر داده‌های رجالی، و کنار هم نهادن گزارش‌های مشهور با نمونه‌های دیگر، تصویری از حیات علمی و اجتماعی ابان حاصل کند (ر.ک: مهروش، ۱۳۸۹، سرتاسر بخش ۱) همچنان که وی خود اذعان داشته است، چنین تصویری از جهات مختلف تناقض‌آلود، قابل نقد، نارسا، و مبهم است.

طرح مسئله**الف. نمونه‌ای از ابهام‌ها دربارهٔ ابان**

بر پایهٔ تحلیل مهروش (ر.ک: همان، سرتاسر بخش ۲)، نام ابان، طبقهٔ وی، شهرت وی به فقاہت، و بسیاری داده‌های دیگر دربارهٔ وی، با ابهام‌های متعدد روبه‌رو هستند. گاه ابان را از موالی دانسته‌اند و هم‌زمان، از نامبرداری پدرش به «تغلب» گفته‌اند؛ یعنی برای فردی غیر عرب، یک نام عربی کهن و مهجور در صدر اسلام برشناسانده‌اند. به همین ترتیب، از یک سو، شهرتش را چونان یک فقیه نزد عامه

دانسته، و فتواخواهی عامه از وی را یاد کرده‌اند، و از دیگر سو، در پیچیدن‌های دور از تقيهٔ او با عامه و حتی اخراجش از محافل اهل سنت را گزارش داده‌اند؛ و هرگز نپرسیده‌اند چگونه ممکن است یک شیعی «متجاهر»، مرجع پرسش‌های فقهی عموم باشد. به همین ترتیب، سال ولادتش ذکر نشده، همچنین شاگردی افرادی به وی منتسب شده که جمعیشان با یکدیگر غریب است.

گذشته از اینها، ابان در عصری پر آشوب می‌زیست. کوفه در آن دوران، و به‌ویژه شیعیان با بحران‌های متعدد روبه‌رو بودند. جنبش‌های بعد عاشورا چون قیام توابین و مختار، خلافت ابن زبیر (حک: ۶۴-۷۳ ق)، واقعهٔ دیرالجمام و دیگر شورش‌ها بر امویان، بی‌تردید زندگی مردم کوفه، و نگرش‌های اعتقادی ایشان را مدام به چالش می‌کشید. بخش مهمی از حیات وی، دوران حاکمیت حجاج بن یوسف بر عراق (حک: ۷۳-۹۵ ق) بود. حمایت مختار از امامت محمد بن حنفیه و ظهور کیسانیه، به همراه رواج باور به رجعت علی بن ابی طالب علیه السلام یا محمد بن حنفیه، یا کمی بعد از آن، ظهور تفکر زیدی، و رواج باور «هر کس قیام به سیف نکرد، شایستهٔ امامت نیست»، برخی از چالش‌های مهم فکری برای جامعهٔ شیعیان کوفه در آن روزگار بود. ربع آخر عمر ابان هم، دورهٔ کشاکش‌های بنی‌امیه و گروه‌های مختلفی از بنی‌هاشم بود که به «آل محمد» می‌خواندند و هر یک مصداقی برایش عرضه می‌داشتند (ر.ک: مهروش، «بنی‌هاشم»، ص ۷۰۳)؛ بحرانی که در آخر کار حکومت امویان را در کام خویش فروکشید. به این همه باید بستر رنگارنگ و چند ملیتی و چند مذهبی محیط کوفه را افزود، که با گذران عمر ابان، مکاتب فقهی، اخلاقی، تفسیری، و کلامی متعدد و متضادی در آن شکل گرفت.

گزارش‌های رجالی، اطلاعی دربارهٔ نحوهٔ حضور ابان در فضایی چنین متلاطم عرضه نمی‌دارند. به همین ترتیب، با مطالعهٔ گزارش‌ها دربارهٔ شخصیت علمی و حیات اجتماعی ابان، نمی‌توان دریافت که وی در چه بوم‌هایی تحصیل کرده، و از مکاتب علمی عصر خویش، به کدام‌ها تمایل داشته است. نیز، با نظر در آن‌ها نمی‌شود فهمید ابان کی به دنیا آمده، نزد کدام استادان تحصیل پایداری داشته، از

۱۸۸ □ دو فصلنامه حدیث‌پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

کدام‌ها بیشتر متأثر شده، یا به مَثَل چرا هرگز در شمار تابعین ذکر نشده است. صاحبان این گزارش‌ها حتی نکوشیده‌اند برای تحصیل زمان‌بَرِ وی نزد بزرگان عامه، با نگرش منفی که خودشان از او نسبت به عامه گزارش می‌کنند، وجه جمع پیدا کنند.

ب. پرسش‌های اصلی

از میان این ابهامات، مطالعه کنونی تنها بنا دارد، به چند موضوع بنگرد:

۱. ابان از نظر سِنّی به کدام طبقه تعلق دارد؛ هم‌دوره با تابعین، و در گذشته به مرگی زودهنگام بوده است، یا هم‌سال با اتباع تابعین؟
۲. وی در کدام بوم‌ها، و در چه زمینه‌هایی تحصیل کرده، و بیشتر از کدام استادان متأثر شده است؟
۳. آیا می‌توان روشی برای کشف تحولات در مسیر عمومی تحصیل وی، پیوستنش به استادان یا کناره جستنش از ایشان، یا ارتباطش با مکاتب علمی آن عصر پیدا کرد؟

پ. مطالعه مشیخه ابان، روشی برای بازشناسی احوال وی

مهروش در مطالعه یاد شده (بخش ۲) درمی‌یابد که هر گونه کوشش عجولانه برای شناخت ابان، راهی محکوم به شکست است. بدین سان، ترجیح می‌دهد نخست ابهام‌ها درباره شخصیت و حیات وی را دسته‌بندی کند، و آن‌گاه رفع ابهام‌ها را منوط به کوششی دامنه‌دار و روشمند برای تحلیل منابع، و کشف نکته‌های جدید و گویاتر بداند. (همان، بخش ۳)

وی با توجه به کاستی تذکره‌ها و گزارش‌های محدثانه، پیشنهاد می‌کند که برای شناخت بهتر ابان، اطلاعات مندرج در خود روایات او استخراج و تحلیل شوند. روایاتی که از قول یک نفر نقل می‌شود، حکایت‌گر زنجیره‌ای از روابط استاد و شاگردی است؛ همچنان که بی‌تردید نقل یک روایت، نقل زنجیره‌ای از مفاهیم و باورهاست که میل به ترویج و انتقالش به نسل بعد، معنایی جز تعلق خاطر به مکتب

مروج آن باور ندارد. بدین سان، از دید وی می‌توان با تحلیل سند و متن خود روایات، هم به شناخت بهتر یک محدث، و هم به شناخت بهتر فضایی که در آن زیسته است، راه جست. (همان، ۳-الف، ۳-ج) راه پیشنهادی دیگر، تا حدودی عکس روش پیشین است؛ کوشش برای شناخت کسانی که یک محدث در عین امکان برقراری ارتباط، به نحو معناداری از آنها دوری جسته است. (ر.ک: همان، ۳-ب)

این مطالعه بر کوشش پیش‌گفته مهروش مبتنی شده است و بنا دارد بخشی از روش‌های پیشنهادی او برای شناخت شخصیت و اندیشه ابان بن تغلب را آزمون کند. دیدیم گزارش‌های رجالی، فراروی پرسش‌ها مان پاسخ درخوری نمی‌نهد. از روش‌های پیشنهادی مهروش، مطالعه مشيخه ابان بن تغلب است؛ یعنی یکایک استادان وی شناسایی شوند، و با مطالعه احوالشان، داده‌های لازم برای تحلیل بهتر شخصیت و اندیشه ابان استخراج گردد. چنین مسیری را می‌توان با برداشتن گام‌های زیر، دنبال کرد:

۱. تهیه سیاهه‌ای از استادان ابان: در آثار رجالی مختلف، فهرست‌هایی مجزا و مفصل از استادان وی ارائه شده است. می‌توان همین فهرست‌ها را مبنا قرار داد و بعد، با گردآوری روایات ابان در مجامع روایی، به تکمیل فهرست‌ها و افزودن نام‌های از قلم افتاده مبادرت کرد. از این راه، فهرستی حاصل خواهد شد که دربردارنده مشایخ روایت ابان است.

۲. شناخت یکایک استادان: در این مرحله، یکایک رجال فهرست را مطالعه‌ای دقیق می‌کنیم. گردآوری اطلاعاتی درباره زندگی، افکار، عقاید مذهبی، منش‌ها و روش‌های علمی، موضع‌گیری‌های سیاسی، آثار، و مضمون روایات هر یک ضروری است که در واقع، حرکتی بنیادین محسوب می‌شود. بدین سان، این بخش حجم قابل توجهی از مطالعه را به خود معطوف خواهد کرد.

۳. تحلیل و نتیجه‌گیری: گام آخر آن است که با دسته‌بندی این اطلاعات بر پایه معیارهای مختلف زمانی، بومی، مذهبی، و جز آن، شناخت خود را از فضای تحصیل ابان، و تحول محیط وی در طول حیاتش کامل‌تر کنیم.

بدین منظور، فهرست ضیایی از مشیخه ابان (ص ۳۴۵) مبنا قرار می‌گیرد، و آن‌گاه— بر مبنای منابع حدیثی پیش‌تر از سده ۶ ق— یکایک روایات منقول از ابان گردآوری می‌شود، و با مرور این روایات، فهرست ضیایی تکمیل می‌شود. نظر به کثرت استادان ابان در میان هم‌سالانش، این مطالعه محدود به شناخت استادان وی در طبقات پیش‌تر (صحابه و تابعین) است. در آخر، کوشش می‌شود با شناخت بیشتر هر یک از شیوخ ابان، شواهدی برای پاسخ به پرسش‌های اصلی بحث جسته شود.

ت. محدودیت‌های روش شناختی

پیش از کار بست این روش، برای اینکه راه بر سوء تفاهم‌ها بسته شود، باید برخی محدودیت‌های عملی و نظری آن را دانست. نخستین اشکال، مسئله اصالت اسانید است. بناست با شناخت استادان ابان، خود وی بهتر شناخته شود. یگانه راه برای شناسایی استادان هم، تکیه بر شواهد رجالی و اسناد روایات است که هر دو معرض تصحیف، تحریف، تدلیس و دیگر عیوب عارض بر متون تاریخی‌اند. به‌ویژه از یاد نباید برد که شخصیت اصلی مورد مطالعه، در عصری می‌زیست که هنوز تدوین و کتابت حدیث، از اصول و ضوابط پیشرفته‌ای پیروی نمی‌کرد. بسا که افرادی به استناد روایات جعلی، استاد ابان قلمداد شوند، و نقل روایاتی متعدد نیز توسط وی، بدیشان منتسب گردد. راه حلی قاطع برای این مشکل نمی‌توان جست؛ از این رو، برخی دستاوردهای تحقیق در معرض تردید قرار می‌گیرد، ماهیتی نازل تا حدّ یک «حدس» پیدا می‌کند. برای غلبه نسبی بر مشکل، اولاً بر خوانش انتقادی گزارش‌ها درباره‌ی راویان و ارتباطشان با ابان تأکید، و ثانیاً به عمد، از مطالعه‌ی روایات متأخرتر از سده ۵ ق چشم‌پوشی شده است. دومین اشکال عمد، تکیه طبیعی و ناگزیر مطالعه بر طبقه‌بندی اسانید و روایات است. مشکل عمومی طبقه‌بندی، در این مقام نیز جلوه‌گر می‌شود: یک فرد، گاه مسافرت‌های متعددی داشته است و به زحمت می‌توان از تعلقش به بومی ویژه سخن گفت؛ یا یک حدیث، گاه مضامینی دربردارد که به‌سختی می‌تواند ذیل هر یک از عناوین

کلی «اعتقادات»، «فقه»، «تفسیر»، «قرائات» و مانند آن قرار گیرد؛ به‌ویژه که هنوز در آن عصر، دانش‌های مختلف از طبقه‌بندی‌های امروزی برخوردار نبودند و در ذهن مشيخه و مستمعانشان، معارف هرگز آن دسته‌بندی را که بعدها یافت، نداشت. بدین سان، روایت‌ها و گفتارشان چنان است که می‌توان به آسودگی هر یک را با چند حوزه از معارف مرتبط کرد. مشکل مشابه دیگر، اختلاف نقل‌هاست. گاه کلمه‌ای کلیدی-همچون اسم شیخ ابان- در سند و متن یک روایت، چنان در دو منبع مختلف متفاوت است که درمی‌مانیم این دو نقل، دو گفتار از یک راویند، یا دو خوانش از یک عبارت. راه حل قاطعی برای غلبه بر مشکلات فوق یافت نمی‌شود. اینها اصلی‌ترین بن‌بست‌های نظری فراروی روش تحلیل مشيخه‌اند. خوشبختانه در این مورد خاص، مطالعه را دستخوش بی‌حاصلی نکرده‌اند.

مشکلات دیگری- در رده بعدی اهمیت- نیز هستند؛ یکی اینکه گزارش قابل اعتماد یا کاملی از حیات برخی رجال بر جا نیست. مشکل دیگر اینکه با کاربست این روش، تنها می‌توان تعلقات مکتبی ابان را به حوزه‌هایی جست که انگیزه‌ای برای نقل آموزه‌ها به همراه اسناد بوده است. برای نمونه، می‌دانیم ابان گرایش‌های ادبی نیز داشته، و گهگاه نیز وی را «نحوی»، «فصیح»، و جز آن خوانده‌اند. با این حال، از آنجا که آموزش‌های ادبی هرگز با اسناد نقل نمی‌شود، با کاربست این شیوه نیز، شناختی از روابط استاد و شاگردی ابان در این حوزه‌ها به دست نمی‌آید. سرآخر، این کوشش بر شناخت استادان ابان بنا شده است. همان اندازه که شاگردی ابان پیش این شخصیت‌ها مهم است، کناره جستن وی از محضر بزرگان دیگری در همان عصر و همان بوم‌ها، پرسش‌انگیز است. این روش، بدان مقصود راه نمی‌برد. وجود این همه مشکل، به معنای بی‌حاصلی مطالعه نیست، بلکه ضرورت کوشش‌های تکمیلی دیگر، و مقایسه نتایج حاصل از همه را گوشزد می‌کند.

۱. استادان ابان در نسل صحابه

سندی محکم حکایت از لقای ابان با صحابه نمی‌کند. برخی رجالیان هم به

تصریح گفته‌اند وی از تابعین محسوب نمی‌شود. با این حال، گزارش‌هایی به مصاحبت وی با صحابه اشاره دارند؛ از جمله، ابوزرعۀ رازی گوید: «ابان از انس ابن مالک روایت کرده است.» نیز یک روایت ابان، حاکی سماعش از جابر است؛ همچنان که دو روایت هم سلیم بن قیس را در شمار مشایخ وی می‌نمایاند. نخستین گام در مطالعه مشیخه ابان، بررسی رابطه او با این شخصیت‌هاست:

الف. جابر بن عبدالله انصاری

جابر (۱۶-۷۸ ق) از اصحاب پیامبر ﷺ است که هم نزد شیعیان و هم از نگاه عامه، چونان عالمی بزرگ و معتبر، شناخته می‌شود. (درباره وی، ر.ک: پاکتچی، «جابر...»، نیز غاوجی، ۱۹۸۸/ موسی بن علی، ۱۴۲۱ق، سرتاسر آثار)

یگانه سند دال بر حدیث شنیدن ابان از جابر، روایت سنن دارقطنی (۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۴۹) است. بر این پایه، ابان از جابر شنید که گفت: «شهادتِ قابله در زنده به دنیا آمدن کودک پذیرفته می‌شود.» جز این شاهدهی در دست نیست که رابطه‌ای میان جابر و ابان بنماید؛ امری که با توجه به طبقه آن دو نیز طبیعی به نظر می‌رسد.

موضوع روایت، فقهی و کاملاً تخصصی است. اگر موضوعی اخلاقی، اعتقادی، و مانند آن بود، می‌توان انتظار داشت که ابان در دوران کم‌سالی خویش آن را از جابر شنیده باشد. اکنون، اگر فرض کنیم جابر در آخرین سال عمر خویش چنین روایت کرده، و ابان هم در حدود ۲۰ سالگی سخن را شنیده باشد، باید ولادت ابان را در حدود ۵۸ ق تصور کنیم. اگر چنین بود، ابان با بسیاری استادان برجسته و اصلی خویش همچون قتاده (۶۰-۱۱۸ ق)، اعمش (۶۲-۱۴۸ ق)، و ابوحمزه ثمالی (ح ۷۰-۱۵۰ ق) هم طبقه می‌شد، و سماع ابان از هیچ یک لازم نمی‌آمد که خود می‌توانست از شیوخشان روایت کند. نیز، به علو سندی دست می‌یافت که عموم معاصرانش را به خود وابسته می‌کرد و دیگر، معنا نداشت روایت ابان از جابر این قدر محدود و ناشناس باشد. گذشته از این، ابان از امام باقر علیه السلام کم‌سال‌تر، و از شاگردان ایشان است. امام باقر علیه السلام در کودکی - به سبب منزلت خاصی که نزد جابر داشته - با وی

ملاقات می‌کرد. (ر.ک: طبری، ۱۳۷۸ق، ص ۱۲۹) این امر نیز به نوبه خود احتمال سماع ابان از وی را تقلیل می‌دهد. سرانجام، در منابع شیعی، همین روایت با اسنادی متفاوت آورده شده است. گرچه اسناد نقل اخیر نیز قابل نقد است، همین اختلاف نقل را می‌توان قرینه‌ای بر وقوع تصحیف دانست. بر پایه این تحریر، «جواز شهادت قابله» را جابر از امام باقر علیه السلام چونان فتوای خود آن حضرت شنیده (طوسی، ۱۳۶۴ق، ج ۶، ص ۲۷۲) که البته پذیرش آن مشکل است. امام باقر علیه السلام وقتی در نقل‌های مرسل خویش از پیامبر صلی الله علیه و آله با اعتراض و انکار مدنیان روبه‌رو شد، برای پذیرش عموم، تن به نقل با واسطه از طریق جابر داد. (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۴۷۰) چگونه مقبول است جابر، از قول ایشان در کودکی فتوایی را نقل کند و آن قول، پذیرش یابد و چونان حدیث نقل شود و به نسل‌های بعد رسد؟

چنان به نظر می‌آید که اصل روایت، گفتاری از پیامبر صلی الله علیه و آله است، که امام باقر علیه السلام از استاد دوران کودکی اش جابر نقل کرده است. اعتماد ابان به استناد روایت، سبب شده است هنگام یادکرد آن، با حذف واسطه و به نحوی مرسل از قول جابر بیان دارد. آن‌گاه، همین روایت که از امام باقر علیه السلام با وسایطی دیگر نیز روایت شده، به مرور دچار تصحیف گردیده، و نقل «باقر علیه السلام از جابر»، به نقل «جابر از باقر علیه السلام» تبدیل شده است. این تنها مورد نقل مرسل در سراسر مرویات ابان است.

با نظر به مجموع شواهد، باید گفت روایت ابان از جابر قابل دفاع به نظر نمی‌رسد. نمی‌توان برای ابان تاریخ ولادتی تصور کرد که وی را در طبقه شاگردان نسل آخر تابعین، و هم‌زمان در طبقه نسل اول تابعین قرار دهد. بار دیگر در این موضوع بحث خواهیم کرد. (ر.ک: سطور پسین، بخش ۳- الف)

ب. سلیم بن قیس

وی چهره‌ای ناشناخته از تابعین کوفه، و اصحاب علی علیه السلام است. شهرتش به سبب انتساب کتاب سلیم به اوست، که مجموعه‌ای روایی، حاکی از قول صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله در فضل اهل بیت علیهم السلام و معارف بنیادین تشیع است. آن سان که در مقدمه

۱۹۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

کتاب سلیم آمده (۱۴۱۵ق، ص ۱۲۵)، ابوصادق سلیم بن قیس هلالی، از اصحاب علی علیه السلام و برخی دیگر از صحابه، و ساکن کوفه است. او در اوایل حکومت حجّاج بر عراق، به ناحیه «نوبندگان» در میان شیراز و فسا (برای آن، ر.ک: یاقوت، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۳۰۲) می‌گریزد و اندکی بعد همان‌جا درمی‌گذرد. جز این گزارش کوتاه، سندی از حیات وی در دست نیست.

در مرویات ابان هم دو مورد نقل از وی دیده می‌شود. نخست، گفتاری از پیامبر صلی الله علیه و آله در فضل امام حسین علیه السلام و معرفی امامان بعد از اوست که سلمان فارسی برای سلیم، او برای ابان، و او نیز برای عبدالله بن مُسکان بازمی‌گوید. (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۰) روایت دوم نیز، گفتاری از خود سلمان درباره مهدی علیه السلام است که باز با همان سند روایت می‌شود. (کتاب سلیم، ۱۴۱۵ق، ص ۴۷۸)

اشاره کتاب سلیم به گریز وی در آغاز حکومت حجّاج بر عراق، نشان از آن دارد که باید این رویداد حدود سال ۷۳ ق روی داده باشد. (ر.ک: طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۵) اگر فرض کنیم سلیم بن قیس تا مدت کمی پیش از فرار در کوفه زیسته، و ابان هم در آن ایام از کمترین سن لازم برای سماع روایت (حدود ۱۵ سال) برخوردار بوده، روایت شنیدن ابان از وی، مستلزم آن است که ابان حداقل در حدود ۶۰ ق به دنیا آمده باشد، که چنانچه خواهیم گفت. به دور از انتظار می‌نماید. به زمان تخمینی ولادت وی، دوباره و به دقت نظر کرد. (ر.ک: بخش ۳- الف)

شاید واژه «تغلب» از افزوده‌های ناسخان، و «ابان بن تغلب»، تصحیف «ابان ابن ابی عیاش» باشد. ابان بن ابی عیاش تنها راوی کتاب سلیم است (ر.ک: یوسفی اشکوری، ص ۳۴۴) و غریب نیست شباهت نام گاه اسباب خلط شود. گرچه این فرض در بادی امر جلب نظر می‌کند، با مشکلی مواجه است، و آن اینکه راوی هر دو نقل از ابان، عبدالله بن مُسکان است، و بر پایه عموم روایات بازمانده از وی، از ابان بن تغلب حدیث شنیده (افزون بر دو مورد پیش گفته، ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۱۹۷ و ۲۱۰)، و هرگز روایت او از ابان بن ابی عیاش گزارش نشده است.

با اين همه نمی توان احتمال تصحيف را نادیده گرفت؛ به ویژه با توجه به اینکه در برخی آثار، همین روایت از عبدالله بن مسکان نقل شده، و به جای نام ابان بن تغلب، شيخ وی «ابان بن خلف» معرفی گردیده است. (برای نمونه، ر.ک: ابن بابويه، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۶/ خزاز، ۱۴۰۱ق، ص ۴۶/ نیز برای همین روایات در نسخه های موجود آثار در عصر صفوی، ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۲۴۱) ابان بن خلف برای رجالیان شیعه شخصیتی مهمل است (ر.ک: نمازی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۹) و گاه، نام او را تصحيف «ابان بن تغلب» دانسته اند. (برای نمونه، ر.ک: عابدی و موسوی، ص ۲۴۱ پاورقی شماره ۶)

در آخر باید گفت با نظر به مجموع این شواهد و قراین، روایت شنیدن ابان ابن تغلب از سلیم بن قیس، قابل تأیید نیست، مگر آنکه بتوان تاریخ ولادتش را در حوالی نیمه سده اول هجری در نظر گرفت.

پ. انس بن مالک

انس ۱۰ سال پیش از هجرت به دنیا آمد. (بخاری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۴۰-۲۴۱) همان ایام کودکی خادم پیامبر ﷺ شد. گفتارهای فراوانی از ایشان شنید، مورد عنایت آن حضرت بود (ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۱۷)، و حتی به دعای آن حضرت ثروتمند گردید. (همان، ج ۷، ص ۱۹) وی سال های آخر عمر خویش در بصره می زیست، و همان جا از دنیا رفت. (همان، ج ۷، ص ۲۵-۲۶) وفاتش را از ۹۲ تا ۹۶ قمری گزارش کرده اند. (همان جا)

تنها ثعلبی روایت ابان از وی را می آورد. (۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۲۸۱) همچنان که پیش تر از قول نجاشی خواندیم، ابوزرعۀ رازی نیز چنین روایتی را تأیید کرده بود. اکنون اگر بتوان شواهدی دال بر حضور ابان در بصره در زمان حیات انس بن مالک یافت، می توان با اعتماد بیشتری از اصالت این روایت سخن گفت. از تحلیل سیاهه استادان ابان برمی آید وی در دوران تحصیل خویش - مقارن با حیات انس - به بصره سفر داشته است. (ر.ک: سطور پسین، بخش ۲- ت)

با این حال، جای پرسش دارد که چگونه ابان در بصره شاگرد خود انس بوده، و جزئی از روایات او را شنیده، اما هرگز از روایات محدث مشهور شیعی معاصر خود، ابان بن ابی‌عیاش که در همان اوان در بصره می‌زیسته، و از شاگردان خاص انس (بخاری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۰)، و به ثبت علم وی مشهور بوده (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۹)، بهره‌نجمسته است. ابان بن ابی‌عیاش می‌توانست استاد ابان باشد، همچنان که افرادی نزد هر دو ابان شاگردی کرده‌اند؛ و همچنان که هر دو ابان، در شاگردی برخی استادان- چون جعفر بن ایاس مشترک‌اند. یا باید اصل امکان سفر ابان به بصره را رد کرد (که به ظاهر ناممکن است)، و یا برای دوری کردن ابان بن تغلب از یک محدث مشهور شیعی دیگر، دلیلی معقول جست.

۲. استادان ابان در نسل تابعین

حداقل ۲۵ نفر از بزرگان عصر تابعین را می‌توان سراغ گرفت که ابان شاگردشان خوانده شده است. می‌توان آن‌ها بر پایه بوم‌هایی طبقه‌بندی کرد که ابان را در آنجا به حضور پذیرفته‌اند؛ خواه خود زاده همان بوم یا ساکنش باشند و خواه، نه. یادکرد مشیخه در هر بوم، به ترتیب تاریخ درگذشت است.

الف. استادان وی در کوفه

۱. ربیع بن خثیم (یا خثیم)، مکنی به ابویزید (خلیفه، ۱۴۱۴ق [ب]، ص ۲۳۸)، ملقب به «ثوری» (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۵۱)، از نزدیک‌ترین یاران ابن مسعود (همان‌جا)، و از کبار تابعین (شافعی، ۱۴۰۰ق، ج ۷، ص ۳۷۱) است که در کوفه (حاکم، ۱۴۰۰ق، ص ۲۴۳) زیست، و در زمان حکومت ابن زیاد (مقق) از دنیا رفت. (خلیفه، ۱۴۱۴ق [ب]، ص ۲۳۸) وی از جمله زهاد ثمانیه (ابن حجر، ۱۴۰۴ق [ب]، ج ۳، ص ۲۱۰)، و همراه برخی اصحاب ابن مسعود، جزو «قرآء» بود. (دینوری، ۱۹۶۰م، ص ۱۶۵) اینان، گروهی زهدگرا با تأکید بر ظاهر نصوص دینی بودند که شکلی بدوی از اندیشه اصحاب حدیث را ترویج می‌کردند، و در تقابل با «فقها» به معنای مصطلح در همان

عصر قرار داشتند. (برای این دو اصطلاح، ر.ک: پاکتچی، «اصحاب رأی»، ص ۱۲۷) به اقتضای چنین تفکر محتاط و اجتهادگریزی، در برابر یک مسئله جدید همچون جنگ داخلی از همکاری با علی علیه السلام در صفین کناره جست، و خواست به برخی ثغور ارسالش دارند. (دینوری، ۱۹۶۰م، ص ۱۶۵) علی علیه السلام هم او را سردسته گروهی از قراء کرد که به ثغور ارسال شدند. (همانجا) چهره‌هایی همچون ابراهیم نخعی شاگرد او بوده، و از او نقل روایت می‌کرده‌اند. (ابن ابی حاتم، بی تا [الف]، ج ۳، ص ۴۵۹)

تنها مورد حاکی از شاگردی ابان نزد ربیع، گزارش یک اختلاف قرائت است. (همو، بی تا [ب]، ص ۳۰۷۷) در یک مورد دیگر هم ابان با واسطه از وی روایت کرده است. (ابن جعد، ۱۴۱۷ق، ص ۳۷۷) این دو، تنها روایات موجود وی از طریق ابان است. شیوه بیان ابان در اولی را لزوماً حمل بر سماع نمی‌توان کرد: «ربیع این آیه را چنین می‌خواند...» از آنجا که گفته‌اند ربیع در زمان حکومت ابن زیاد رحلت کرده (مقق)، و با نظر به طبقه او، بعید است بتوان وی را استاد مستقیم ابان دانست؛ هرچند اینکه ابان تا حدودی از آموزش‌های او متأثر باشد، منتفی نیست، چرا که وی از استادان برجسته کوفه بوده است.

۲. حَنَس بن مُعْتَمِر، که گاه نام پدر وی را ربیعه نیز آورده‌اند. (ابن ابی حاتم، بی تا [الف]، ج ۳، ص ۲۹۱) وی از بنی کنانه بود. (ابن معین، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۱) بخاری، «کنانی» را تصحیف «صنعانی» می‌داند. (۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۳۷) برخی نیز چون ابن مدینی، میان حنَس بن معتمر صنعانی، حنَس بن معتمر کنانی، و حنَس بن ربیعه تمییز نهاده‌اند. (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۷، ص ۴۳۰) کنیه او ابو معتمر است. (همان، ج ۷، ص ۴۳۲) تاریخ ولادت و درگذشت وی معلوم نیست. با این حال، از آنجا که گاه از ابوذر غفاری روایت می‌کند (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۴۹)، می‌توان فرض کرد که در زمان وفات ابوذر (۳۲ق)، حداقل ۱۰ سال داشته، و بدین سان پیش از ۲۲ق به دنیا آمده است. نیز، یادکردش در میان نسل دوم تابعین کوفه (خلیفه، ۱۴۱۴ق [ب]، ص ۲۵۶) بدان معناست که در حدود ۸۵-۱۰۰ق، و با فرض عمر حدود ۷۰ سال، در حدود سال ۹۰ق درگذشته است. وی از جمله راویان از علی علیه السلام (طوسی، ۱۴۱۵ق،

ص ۶۲)، و از تابعین کوفی (بخاری، ۴۰۶، ج ۱، ص ۲۳۷) است. ابن عدی بعید می‌داند که در میان صحابه از کسی جز علی علیه السلام روایت کرده باشد. (۴۰۹، ج ۲، ص ۴۳۸) با این حال، بر پایه متنی متأخر، وی حدیثی را از پدر خویش چونان یک صحابی برمی‌خواند. (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۹۵) مزی نیز روایت او را از چند صحابی دیگر تأیید کرده است. (۴۰۰، ج ۷، ص ۴۳۲) شخصیت‌های برجسته کوفی در نسل تابعین همچون سماک بن حرب و حکم بن عتیبه، که هر دو استاد ابان هستند، از وی روایت می‌کنند. (بخاری، ۴۰۶، ج ۱، ص ۲۳۷) گویا در اعتبار روایات وی حرف و حدیث‌هایی هم بوده است. (همو، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۹/قس: عجلی، ۴۰۵، ج ۱، ص ۳۲۶) علی بن مدینی نیز اظهار می‌دارد که او را نمی‌شناسد. (ابن ابی حاتم، بی‌تا [الف]، ج ۳، ص ۲۹۱) ظاهراً تنها یک مورد روایت ابان از وی برجا مانده (ر.ک: طوسی، ۴۱۴، ص ۳۴۹) که موضوع آن فضایل اهل بیت علیهم السلام است.

۳. ابراهیم نخعی: از کبار تابعین، و فقیهان برجسته عصر خویش، و مرجع علمی مردم کوفه تا مدت‌ها بعد بوده است. وی در اصل از مردم یمن بود. (ذهبی، ۴۱۳، ج [ب]، ص ۵۲۰) سال درگذشت او را نیز ۹۶ ق (همان، ج ۴، ص ۵۲۷)، در سن ۴۹ سالگی (همان، ج ۴، ص ۵۲۳)، و در دوران اختفایش از حجاج بن یوسف (ر.ک: سطور پسین، بخش ۲- پ)، و البته بعد از درگذشت حجاج (ذهبی، ۴۱۳، ج [ب]، ص ۴، ج ۴، ص ۵۲۴) گزارش کرده‌اند. وی برخی صحابه را دیده، ولی هرگز از آن‌ها روایت نکرده است. (همان‌جا) ابراهیم، هم‌زمان با عامر شعبی، مفتی کوفیان بود. (همان، ج ۴، ص ۵۲۱) برای درک جایگاه ابراهیم در فقه کوفه، نخست باید به سابقه معارف در این شهر توجه کرد. مکاتب علمی- اخلاقی شهر در عصر تابعین، عمیقاً متأثر از صحابه‌ای بود که در کوفه اثرگذار بودند: عمر، علی علیه السلام و ابن مسعود. این میان، قراء با گرایش بیشتر به تعالیم عمر، بیشتر عمل‌گرا بودند، و بر سلوک اخلاقی تأکید می‌ورزیدند. فقها که بیشتر به گرایش‌های نظریشان شناخته می‌شوند، برخی به سرحلقگی عامر شعبی، تأثر بیشتری از آموزه‌های علی علیه السلام پذیرفته بودند، و برخی به

سرحلقگی ابراهیم نخعی، ادامه دهندگان سیره ابن مسعود شمرده می‌شدند. (برای اشاراتی بدین معنا، ر.ک: پاکتچی، «اندیشه‌های...»، ص ۴۴۱) محمد روّاس قلعبی در اثری با عنوان موسوعة فقه ابراهیم النخعی، عصره و حیات‌ه (قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتب، ۱۳۹۹ق/ ۱۹۷۹م) به تفصیل احوال وی را کاویده است.

ابان بن تغلب در اکثر مواقع با واسطه از او روایت می‌کند. تنها یکی دو روایت حاکی از آن‌اند که ابان، خود محضر ابراهیم را دریافته است. (برای آن‌ها، ر.ک: ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۰۶/ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۳۷) موضوع هر دو فقهی، و اصالت هر دو نیز مبهم است. ابان در روایت نخست، از قول «مردی»، مطلبی را از عمر نقل می‌کند که برخی راویان، آن مرد را ابراهیم نخعی معرفی می‌کنند. در اسناد روایت دوم نیز، چند مرتبه تفرّد راوی در نقل روی داده که وقوع آن تا بدین حد غریب است (ر.ک: همان‌جاها) باید گفت احتمال سماع ابان از ابراهیم، هم با توجه به دوره تقریبی حیات ابان، و هم با توجه به مخفی بودن ابراهیم از حجّاج در آخرین سال‌های عمر خویش اندک است. حتی با فرض آنکه ابان موفق به درک محضر ابراهیم هم شده باشد، برای مدتی کوتاه بوده است.

۴. مجاهد بن جبر، مکنی به ابوالحجّاج (ابن بابویه، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۶۹)، از شاگردان خاص ابن عباس، و فقیهان و مفسران برجسته نسل تابعین در مکه و کوفه بود. تولد وی در دوران خلیفه دوم روی داد. (سورتی، بی‌تا، ص ۳۹) گفته‌اند وی در حدود سال ۱۰۳ ق درگذشت (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۵۶)، و در آن وقت ۸۳ ساله بود. (ابن سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۶۷) پس می‌توان دانست که در حدود ۲۱ ق متولد شده است. وی مدت‌ها برده اربابی نابینا بود. (سورتی، بی‌تا، ص ۴۰)

مجاهد گوید ۳۰ بار کل قرآن را نزد ابن عباس خواندم. (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۵۰) روایاتی نیز حاکی از شاگردی وی نزد عبدالرحمن بن ابی‌لیلی (برای نمونه، ر.ک: بیهقی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۶۹)، ابوهریره (بخاری، ۱۳۱۵ق، ج ۷، ص ۱۳۱)، جابر بن عبدالله (ابوداود، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱-۱۲) و سعید بن مسیب (قاضی قضاعی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸) است. (برای دیگر استادان وی در نسل صحابه، ر.ک: ذهبی،

۲۰۰ □ دو فصلنامه حدیث‌پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۵۰) تحصیل و رشد علمی وی در مکه روی داد. (حاکم، ۱۴۰۰ق، ص ۲۴۱) وی به حضرموت، قسطنطنیه، و شام سفر کرد، و در کوفه ساکن شد. (سورتی، بی تا، ص ۴۳) به سبب همین سکونت دوگانه نام وی را هم در میان مکیان و هم در اهل کوفه ثبت کرده‌اند. (طحاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۱) گاه از مسافرت وی به مصر هم سخن رفته که البته خطا و خلط با دیگری است (سورتی، بی تا، ص ۴۳-۴۴) وی هم از جمله کسانی بود که در کشاکش میان ابن اشعث و حجاج، پس از واقعه دیرالجمام از کوفه به مکه گریخت، و سرانجام با نیابت خالد بن عبدالله قسری از عمر بن عبدالعزیز (در سال ۸۹ ق) و ولایت عمر بر شام، توسط خالد به نزد حجاج بازگردانده شد. او تا آخر عمر حجاج (د ۹۵ ق) در زندان به سر برد. (ر.ک: همان، ص ۵۱)

در دوره‌های متأخر، مجاهد همچون مفسری برجسته و بی نظیر شناخته شد. (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۵۱) نکاتی در سیره علمی وی جلب نظر می‌کند. نخست اینکه در نقل از اهل کتاب و پرسش مبهمات تفسیر از ایشان، تا بدان‌جا پیش رفت که معاصرانش در اعتبار مرویات او خدشه کنند. (ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۱۷) دوم، گزارش‌هایی حاکی از غلبه رأی‌گرایی بر اندیشه اوست (برای شاخص‌های اندیشه رأی‌گرا در آن عصر، ر.ک: پاکتچی، «اصحاب رأی»، ص ۱۲۷-۱۲۸)؛ چنان‌که از وی نقل کرده‌اند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الرَّأْيُ الْحَسَنُ» (ابن قتیبه، بی تا، ص ۵۶)؛ و همچنان‌که گفته‌اند آسان‌گیرترین-مقابل رأی عراقیان- مجاهد، و سخت‌گیرترین فرد عامر شعبی بود (همان‌جا)؛ و همچنان‌که می‌دانیم وی چونان برخی معاصرانش محافظه‌کارانه از کتابت حدیث دوری می‌ورزید. (دارمی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۱۲۱)

دانستیم که مجاهد سال‌های ۸۳-۸۹ ق در مکه حضور داشت و بعد از آن هم تا ۹۵ ق زندانی بود. پس باید حکم کرد که شاگردی ابان پیش او، یا باید قبل ۸۳ ق روی داده باشد و یا بعد از ۹۵ ق- سال‌های آخر عمر مجاهد و دوران استقرار نهایی او در کوفه. (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۵۲) هفت نمونه بازمانده از روایات وی به طریق ابان، همگی تفسیری‌اند. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۱۲۶ و

۱۹۱؛ ج ۱۴، ص ۲۱۲؛ ج ۲۰، ص ۱۱۹ و ۱۲۰ هر دو مورد/ نحاس، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۰۱)

۵. ابو عمرو و عامر بن شراحيل شعبي، از تیره «شعب» قبیله بنی همدان (ابن حجر، ۱۴۰۴ق [ب]، ج ۵، ص ۵۷)، فقیه برجسته کوفه در عصر خویش، و مقتدای اثرگرایان کوفی در نسل‌های بعد است. ولادتش در ششمین سال خلافت عمر بود. (خطیب، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۲۲) از آنجا که گفته‌اند اندکی قبل از حسن بصری درگذشته، فوت وی در حدود ۱۱۰ ق بوده است. (همان، ج ۵، ص ۵۸) خود نیز گوید که «در سال جنگ جلولاء به دنیا آمدم». (ر.ک: ابن سعد، بی تا، ج ۶، ص ۲۴۸) فراتر از لقای وی با علی عليه السلام و سعد بن ابی وقاص (ابن حجر، ۱۴۰۴ق [ب]، ج ۵، ص ۵۷)، گفته‌اند ۱۵۰ صحابی را دیده است. (ابن حبان، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۳) جایگاه وی را در زمان خویش، با ابن عباس و سفیان ثوری در زمان خودشان مقایسه کرده‌اند. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق [ب]، ج ۵، ص ۵۹) ابن شهاب زهري (د ۱۵۰ ق) - فقیه برجسته مدینه - نیز، علمای امصار در نسلی پیش از خود را چهار نفر دانسته است: در مدینه سعید بن مسیب، در کوفه شعبي، حسن در بصره، و مکحول دمشقی در شام (خطیب، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۲۲) حتی از ابن سیرین (د ۱۱۰ ق) درباره او نقل می‌شود: همان زمان که صحابه در قید حیات بودند، شعبي مصدر افتاء بود. (همان، ج ۱۲، ص ۲۲۳ و ۲۲۵)

در زمان قیام مختار (ح ۶۵ ق)، به مداین گریخت و چندی آنجا زیست. با فروکش کردن قیام و قتل مختار (۶۶ ق) به کوفه بازگشت. سبب گریز به مدائن، گران آمدن گفتاری از مختار بر او بود. مختار - مبتنی بر باور خویش به رجعت - می‌گفت علی بن ابی طالب عليه السلام را دیده، و از او نامه ستانده است. (برای این باور مختار، ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۲۲۲) در بحران‌های حاصل از جنگ دیرالجمام، وی نیز آوارگی و دربه‌دري را تجربه کرد. (ر.ک: سطور پیشین، شماره ۴) باری، به نظر می‌آید اصلاح رابطه او با امویان، ساده‌تر از دیگران روی داد. شعبي در دوران عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ ق) متصدی منصب قضا شد. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق [ب]، ج ۵، ص ۵۷) خلیفه ابن خیاط نیز گوید که وی با درگذشت ابوبکر بن ابی موسی اشعری (د ۱۰۶ ق)،

۲۰۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

چندی از طرف حجّاج عهده‌دار قضا بود (۱۴۱۴ق [الف]، ص ۲۲۹) یعنی دورانی بعد از ۱۰۶ تا ۱۱۰ ق، زمان فوتش (البته حجّاج در سال ۹۵ ق درگذشته، و احتمالاً منظور خلیفه، جانشین حجّاج یعنی خالد بن عبدالله قسری است؛ به‌ویژه با توجه به رابطه سوء میان حجّاج و برخی تابعین از جمله وی) یک بار نیز از طرف عبدالملک بن مروان به عنوان سفیر به روم رفت. (خطیب، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۲۶)

شعبی در حذف نام شیوخ عیبی نمی‌دید؛ با این حال، محدثان بعدی برای مرسلات وی هم ارزش قائل شدند، و گاه روایات مرسل او را از مرسلات رقیب و هم‌پایه‌اش ابراهیم نخعی نیز معتبرتر دانستند (ابن حجر، ۱۴۰۴ق [ب]، ج ۵، ص ۵۷) او به نگارش حدیث نیز علاقه نداشت و به حافظه متکی بود. (خطیب، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۲۴) این هر دو شاخص، وی را سردمدار جریان مخالفت با تدوین آثار در عصر خویش می‌نمایاند. نگارش دو اثر به وی منسوب است (همان، ج ۱۲، ص ۲۲۶)، یکی درباره فرائض (ارث) و دیگری درباره جراحات (دیات).

روایت ابان از وی، با نظر به جایگاه برجسته شعبی در کوفه همچون فقیه دور از انتظار است: یک روایت، با موضوع تفسیر (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۶) دوری جستن ابان از روایات شعبی، با دو انگیزه محتمل است: یکی اختلاف شدید فکری این دو در امر امامت، و ستیز جدی شعبی با شیعیان است (برای یک نمونه، ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۶-۲۷)؛ و دیگری، پابند نبودن شعبی به اسناد، و اصرار اکید ابان بر نقل مسند. (ر.ک: زمخشری، ص ۳۱۰)

۶. عدی بن ثابت انصاری، تابعی اهل و ساکن کوفه (ر.ک: ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۵، ص ۲۷۰) که نام جدی وی دینار (ابن ابی حاتم، بی تا [الف]، ج ۳، ص ۴۲۹)، نشان می‌دهد از موالی بود. عدی در میان صحابه پیامبر ﷺ از عبدالله بن یزید خطمی روایت می‌کند. (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۳۲) وی در کوفه، پیش‌نماز مسجد شیعیان، و قاص آن‌ها بود (ابن ابی حاتم، بی تا [الف]، ج ۷، ص ۲/قس: عجلی، ج ۲، ص ۱۳۲ امیر کوفه) و در زمان ولایت خالد بن عبدالله قسری بر عراق (۱۰۵-۱۲۰ ق) درگذشت. (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۵، ص ۲۷۰) طعنی که گاه و بیگاه بر تشیع وی زده،

مشيخة ابان بن تغلب در طبقه صحابه و تابعين □ ۲۰۳

و از افراط و غلو او گفته‌اند (برای نمونه، ر.ک: ابن معین، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۸)، از رواج و شهرت روایات متعددش نکاسته است. فقط یک نمونه روایت ابان از وی را می توان سراغ گرفت (ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۰) که آن را هم در منابع دیگر به وساطت ابان بن عبدالله آورده‌اند. (ر.ک: بیهقی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۹)

۷. ابوالحسن عطیه بن سعد بن جُناده جَدلی عوفی، تابعی شیعی، که پیش از اشتها علمی، به مبارزات سیاسی با امویان شناخته است. وی از هواداران محمد بن حنفیه در کوفه بود، و برای دفاع از او در برابر ابن زبیر (در سال ۷۳ ق) به مکه سپاه آورد. (ذهبی، ۱۳۴۱ق [ب]، ج ۴، ص ۱۱۹) شاید به سبب همین هواداری از مختار و اعتقادات ملازم آن به ضعف در حدیث متهم است. (ر.ک: همان، ج ۵، ص ۳۲۵) گفته‌اند علی را افضل از همه خلفا می دانست (ابن حجر، ۴۰۴ق [ب]، ج ۷، ص ۲۰۱) که البته اعتقادی رایج در محیط کوفه بود. حجّاج او را به سبب علی عَلَيْهِ السَّلَام خواند و برای فرار از حجّاج، به خراسان هم گریخت و تا حکومت ابن هبیره و رفع ظلم حجّاج (د ۹۵ ق) به کوفه بازنگشت. (همان جا) تفسیری به عطیه منتسب شده است. (آقابزرگ تهرانی، ۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۸۲-۲۸۳). وی در ۱۱۱ ق از دنیا رفت. (ذهبی، ۱۳۴۱ق [ب]، ج ۵، ص ۳۲۶) اگر فرض کنیم در دوران فرماندهی اش حدود ۳۰ سال داشته، وی باید حدود ۴۰ ق متولد شده باشد. بدین سان، در حدود ۷۰ و اندی سال زیسته است. از روایت وی توسط ابان سه نمونه بازمانده، که موضوعشان تفسیر قرآن، سیره، و حکمی فقهی است. (ر.ک: ابوداود، ۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۴۶/ طبرانی، ۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۰۳ و ۱۷۲)

۸. طلحة بن مُصرّف، قاری برجسته و فقیه بزرگ کوفه در زمان خویش، و مکنی به ابو عبدالله است. (ابن سعد، بی تا، ج ۶، ص ۳۰۸) جد وی کعب بن عمرو، صحابی بود. (طبرانی، ۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۱۸۱) انتساب وی به طبقه تابعین، به سبب یگانه روایتی است که از انس بن مالک نقل می کند. (برای آن، ر.ک: عجلی، ۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۳۴) درگذشت وی را نیز بدون اختلاف در سال ۱۱۲ق دانسته‌اند. (ذهبی، ۴۱۳ق [الف]، ج ۱، ص ۵۱۴) در خصوص تحصیلاتش، گفتاری از خود او شایان

توجه است: یک جا تصریح می‌کند که ابراهیم نخعی و خیثمة بن عبدالرحمن بیش از همه اهل کوفه اعجاب مرا برمی‌انگیختند. (ذهبی، ۱۳۴۱ق [ب]، ج ۴، ص ۳۲۱) طلحه از اعمش و ابان مسن‌تر بود، با وجود این همراه با ابان و عبدالله بن معن، تنها سه نفری بودند که قرآن را نزد اعمش ختم کردند. (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۳۴) گویند سبب این رفتار، دوری از شهرت بوده، و میل مردم به خویش را نپسندیده است. (ابن سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۰۸) طلحه در فقه از مکتب ابن مسعود پیروی می‌کرد، و کوفیان هم دنباله‌رو او بودند. (ذهبی، ۱۳۴۱ق [ب]، ج ۴، ص ۳۲۱) نزد عامه دو ویژگی وی بیشتر درخشش دارد؛ یکی این که در میان کوفیان هم‌نسل خویش، از معدود محدثان است که عثمان را بر علی رضی الله عنه برتری می‌نهاد (احمد بن حنبل، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۳۵)؛ نیز، وی از معدود کوفیان بود که فتوا به تحریم شرب نبیذ می‌دادند. (ذهبی، ۱۳۴۱ق [ب]، ج ۵، ص ۱۹۳) مرویات وی از نظر محدثان معتبر است. بخاری (۱۳۱۵ق، ج ۳، ص ۵۷) و مسلم (بی‌تا، ج ۳، ص ۷۸) هم از او در جوامع خود حدیث نقل کرده‌اند. محدود بودن روایات ابان از وی دور از انتظار است؛ یک روایت فقهی، و دو روایت تفسیری تنها اثر بازمانده از شاگردی ابان پیش اوست. (ر.ک: ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۶ / طبری، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۵ و ج ۲۳، ص ۲۲۳)

۹. عمرو بن مَرّه، راوی نابینای کوفی از نسل تابعین است. (خزرجی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۹۳) نباید او را با فردی به همین اسم از نسل صحابه اشتباه گرفت. سال درگذشت او را ۱۱۶ (همان‌جا) و گاه ۱۱۸ق دانسته‌اند. (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۲، ص ۲۳۷) وی قدری کم‌سال‌تر از ابواسحاق سبیعی (۲۹-۱۲۷ق) بود. (همان، ج ۲۲، ص ۲۳۴) بدین سان، می‌توان فرض کرد که در دهه ۳۰ق به دنیا آمد، و با فرض رحلتش در ۱۱۶ق، حدود ۸۰ و اندی سال عمر کرد. وی از میان صحابه، موفق به درک شمار کثیری نشده، و عمده شنیده‌هایش مرویات تابعین است. (همان، ج ۲۲، ص ۲۳۳) بر پایه حجوم روایات، شاگردی وی نزد ابن جبیر، سعید بن مسیب، ابووائل شقیق بن سلمه، هلال بن یساف، ابراهیم نخعی، ابوالبختری، و شعبی مسلم به نظر

می‌رسد. حدود ۲۰۰ حدیث از او در منابع روایی مشاهده می‌شود. (خزرجی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۹۳) گاه وی را چون عالم‌ترین کوفیان در نسل تابعین بر شمرده‌اند (ابن ابی حاتم، بی تا [الف]، ج ۶، ص ۲۵۷)؛ حتی عبدالرحمن بن مهدی (د ۱۹۸ ق) - رجالی بصری - از وی به عنوان حافظ بزرگ کوفه یاد می‌کند. وی مرجی بود (همان‌جا)؛ یعنی امر صحابه و اختلافاتشان را به خدا وامی‌نهاد. از یاد نبریم در محیط کوفه آن دوران، اختلاف بر سر صحابه فراگیر بود. شاید بر همین مبنا از وی نقل کرده‌اند که می‌گفت: بر شما باد گردن نهادن به اعتقادی که همگان بتوانند آن را پذیرا شوند. (ذهبی، ۱۴۱۳ق [ب]، ج ۵، ص ۱۹۹) در میان روایات ابان، تنها یک مورد نقل از وی دیده می‌شود (ر.ک: طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۱۷۲) که روایتی اخلاقی است.

۱۰. عَلْقَمَةُ بن مَرْتَد بن یزید حضرمی، تابعی کوفی است (حاکم، ۱۴۰۰ق، ص ۲۴۴/ ابونعیم، ۱۴۱۵ق، ص ۱۴۴) که در آخر ولایت خالد بن عبدالله قسری بر عراق - یعنی در حدود ۱۲۰ق - درگذشت. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق [ب]، ج ۷، ص ۲۴۶) زندگینامه‌ها درباره او بس مختصر است، و شخصیتی ناشناخته به نظر می‌آید.

بر پایه روایات خود وی، از جمله شاگردان اُسود بن یزید نخعی، تابعی زهدگرا، و ابو عبدالرحمن سلمی، قاری و زاهد برجسته کوفه بوده است. گرایش وی به زهدورزی بر محور قرآن را در مرویات متعددش می‌توان دید. روایت مشهور «خیرکم من تعلم القرآن و علمه» از او نقل می‌شود. (برای نمونه‌ای از نقل گسترده این روایت، ر.ک: طیالسی، بی تا، ص ۱۳) نیز این دیدگاه که زهد به ۸ نفر منتهی می‌شود از اوست. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق [ب]، ج ۳، ص ۲۱۰) از همین روایات می‌توان دریافت که او یک عامی معتقد به تفضیل شیخین و حب ختنین بوده است. (برای این باور، ر.ک: پاکتچی، «ابوحنیفه»، ص ۳۸۳) در خصوص باورش به تفضیل شیخین که جای بحث نیست. باری، در خصوص حب او نسبت به دو داماد پیامبر ﷺ، می‌توان به گزارشش، مبنی بر اینکه ابو عبدالرحمن سلمی استادش، قرآن را از عثمان فرا گرفته، و نزد علی ع بازخوانی کرده است، استناد کرد. (ذهبی، ۱۴۱۳ق [ب]، ج ۴، ص ۲۶۸) بی تردید شاگردی او نزد ابو عبدالرحمن و چنین نحو گزارشی برای بیان اعتبار و

۲۰۶ □ دو فصلنامه حدیث‌پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

ارزش قرائت ابو عبدالرحمن، معنایی جز باورش به پیشوایی خلفای چهارگانه ندارد. گفتنی است ابو عبدالرحمن سلمی، ناقل روایات عثمان و عهده‌دار آموزش قرائت در کوفه از عصر خلافت وی تا زمان امارت حجاج (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۵۷) یعنی تا حدود سال ۷۵ ق بود. خطیب بغدادی نیز نام وی را در شمار مرجئه آورده است.

(۱۴۰۵ق، ص ۱۵۳/ نیز ر.ک: احمد بن حنبل، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۴۴)

مجموعه‌ای از روایات وی از طریق ابوحنیفه در اختیار ابو نعیم اصفهانی بوده، و در *مسند ابی حنیفه* (۱۹۳۴م، ص ۱۴۴-ب بعد) آن‌ها را آورده است. در خصوص اسباب اقبال ابوحنیفه به روایات وی باید گفت که اندیشه او درباره تفضیل شیخین و حب ختنین، به همراه قول او به ارجاء، دیدگاه‌هایی مشابه ابوحنیفه به دست می‌دهد. (برای تبیین دیدگاه ابوحنیفه در این باره، ر.ک: پاکتچی، «ابوحنیفه»، ص ۳۸۲-۳۸۳) ابان دو روایت فقهی از وی درباره احکام جهاد نقل می‌کند. (طحاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۲۱ و ۲۲۴)

۱۱. منهل بن عمرو، شیخ کوفی ابان در نسل تابعین، و از موالی بنی‌اسد است. (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۸، ص ۵۶۸) سال ولادت و درگذشت وی معلوم نیست؛ باری، از آنجا که شاگرد امام حسین علیه السلام هم بود (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۰۵/ نیز ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۲۳۲)، و تا عصر امام صادق علیه السلام زیست (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۰۶)، باید عمری طولانی کرده باشد. حتی اگر در لقای وی با امام حسین علیه السلام تردید شود، نمی‌توان روایتش از امام زین‌العابدین علیه السلام را انکار کرد. (همان، ص ۱۱۹ و ۳۰۶) در منابع اهل سنت نیز، روایت وی از محمد بن حنفیه نقل شده است. (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۴۰۰) او با یک واسطه از علی علیه السلام هم روایت می‌کند. (کوفی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶۰) بدین سان، می‌توان پنداشت از حدود دهه ۴۰ ق، تا دهه ۱۲۰ ق زیسته؛ به‌ویژه با توجه به تصریح محدثان، به اینکه از طبقه‌ای پیش‌تر از ابوبشر جعفر بن ایاس (د ۱۲۴ ق) - محدث مشهور بصری از نسل اتباع تابعین - برخوردار است. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق [ب]، ج ۱۰، ص ۲۸۳) شذوذی در مذهب (احتمالاً، تشیع) وی (ر.ک: جوزجانی، ۱۴۰۵ق، شماره ۱)، رفتارهای خلاف مروت همچون تطریب و

مشيخة ابان بن تغلب در طبقه صحابه و تابعين □ ۲۰۷

غنا، و بی‌اعتمادی عمومی نسبت به او (ر.ک: مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۸، ص ۵۷۰-۵۷۱)، اسباب تردید محدثان در وثاقت اوست. برخی نیز تعدیلش کرده‌اند. (ر.ک: همان جا) ابان را همچون یکی از راویان منهال شناسانده‌اند. (ابن ابی حاتم، بی تا [الف]، ج ۲، ص ۲۹۶) این طرز نام‌بری وقتی روی می‌دهد که یک محدث، حجم قابل توجهی از فرد خاصی روایت کند. شاگردی ابان پیش وی بی‌تردید به علو سند روایی ابان می‌انجامد، زیرا منهال با طول عمر و استماعش از نسل اول تابعین، جایگاه ممتازی دارد. با این همه، منقولات ابان از وی اندک است و از همان اندک نیز در منابع شیعی خبری نیست. از دو مورد بازمانده این منقولات، یکی درباره قرائت (ابو حیان، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۴۷۵) و دیگری درباره تفسیر قرآن (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۸۸) است. قلت منقولات ابان از منهال، هر سببی داشته باشد، بابت بی‌اعتمادی ابان به وثاقت منهال نیست. این را می‌توان از نقل با واسطه ابان از او دریافت (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۷۱/حسکانی، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۳۵۹) که یعنی با وجود ناکامیابی در سماع، به روایت از وی مشتاق بوده است.

۱۲. سلمة بن كهیل، نام جدی وی حُصَین (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۱۹)، لقب وی ابویحیی حَضْرَمِی، ساکن کوفه (همان، ص ۱۱۴)، و در شمار تابعین است (همان، ص ۲۱۹) اصل وی از تَنْعَه، قریه‌ای در حضرموت است که مردمش به کوفه کوچیدند. (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۸۲-۴۸۳) فرزندش یحیی گوید پدرم در سال ۴۷ ق به دنیا آمد. (ذهبی، ۱۴۱۳ق [ب]، ج ۵، ص ۲۹۹) سلمه در سال ۱۲۲ ق، در حدود ایام قتل زید بن علی درگذشت. (ابن سعد، بی تا، ج ۶، ص ۳۱۶) طوسی وی را در شمار اصحاب علی ع، زین العابدین ع، و صادقین ع آورده است. (ر.ک: ۱۴۱۵ق، ص ۶۶، ۱۱۴، ۱۳۶ و ۲۱۹) روایت وی از علی ع ناسازگار با تاریخ ولادت، و هم تاریخ درگذشت اوست. شاید سوء تفاهم از آن روی داده که وی در ارسال و حذف اسانید افراط‌کار است. باری، به سلمه روایت از چند صحابی دیگر نیز نسبت می‌دهند. برای نمونه، گفته‌اند وی از عمّار یاسر هم روایت می‌کند (ابن سعد، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۷) که باز، نباید نقل مستقیم باشد (قس: همان، ص ۲۵۸) همین حکم

۲۰۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

را می‌توان در مرویات سلمان از طریق او (برای نمونه، ر.ک: همان، ج ۶، ص ۶) صادق دانست. سلمه در میان تابعین استادانی بزرگ یافته است. خود گوید سه تن را دیدم که علم را تنها برای خدا می‌خواهند: عطاء و مجاهد و طاووس (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۶۵) به همین ترتیب، وی از نزدیکان و خواص ابراهیم نخعی، و ابن جبیر بود. (ابن سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۸۱/ قس: احمد بن حنبل، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۵۴)

وی در گروه مخالفان بنی‌امیه جا داشت. واقعه دیر الجماجم (۸۳ق)، و مرگ استادش ابوالبختری را در آن به چشم دید. (خلیفه، ۱۴۱۴ق [الف]، ص ۲۱۷) در امامت نیز، وی مذهب بتری داشت (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۰۵). مذهب زیددانی که به شیخین حرمت می‌نهند. (ر.ک: جلالی مقدم، «بتریه»، سراسر مقاله) سفیان ثوری را درباره مذهب بتری او تعبیر جالبی است: «فیه تشیع قلیل» (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۲۲) امام صادق علیه السلام هم بابت همین اعتقاد، او را نکوهیده‌اند. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۹۹)

او را یکی از چهار حافظ برجسته و متقن حدیث در کوفه می‌شناسانند. (بخاری، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۴) شعبه بن حجّاج ناقد حدیث بصری، از وی برای دیگران روایت کرد و او را - با اذعان به تشیعش - چونان یکی از موثقان خواند. (ذهبی، ۱۴۱۳ق [ب]، ج ۵، ص ۲۹۹) طلحة بن مُصرف نیز وی را اعلم آشنایان و دوستان خویش معرفی کرد، و سفیان ثوری نیز وی را رکنی از ارکان فقه شناسانند. (همان‌جا)

او را به کثرت حدیث و ارسال سرزنش کرده‌اند. (ابن سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۹۳ و ۳۱۶) علی بن مدینی گوید از وی ۱۵۰ روایت سراغ دارد. (ذهبی، ۱۴۱۳ق [ب]، ج ۵، ص ۲۹۹) رفتار او در زمینه حذف اسانید، کاملاً برعکس شاگرد خود او و استاد دیگر ابان، اعمش است و از این حیث، ابان بیشتر از اعمش متأثر شده است. با این حال، روایتش را خالی از اعتبار ندانسته‌اند. (احمد، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۶۷)

تنها سه مورد روایت ابان از وی بر جا مانده، که موضوعشان وقایع کوفه در دورانی نزدیک به حیات سلمه است، خواه سیره علی علیه السلام، و خواه رویداد دیرالجماجم (ر.ک: خلیفه، ۱۴۱۴ق [الف]، ص ۲۱۷/ دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ج ۳،

ص ۲۶۴-۲۶۶ سرتاسر سؤال ۳۹۶ که ضمن بیان اسانید مختلف یک روایت، از نقل روایتی به وساطت ابان و سلمه نیز می‌گوید/ ابن عساکر، ۱۵۱۴ق، ج ۲، ص ۵۴۱) گویا ابان به سبب ارسال وی، تمایل به نقل بیشتر نداشته، و تنها به روایت خاطراتی اکتفا کرده، که بی‌تردید سلمه آن‌ها را به چشم دیده، یا از مأخذی معتبر گرفته است.

۱۳. سماک بن حرب: کنیه او ابو مؤغیره است. (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۸) خطیب بغدادی نسب وی را به تفصیل یاد می‌کند. (۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۱۳) وی اهل کوفه بود و زمانی که ابن هبیره والی عراق شد، او را چند بار- برای مأموریت- بغداد فرستاد و سرانجام در آنجا سُکنی گزید. (همان‌جا) سماک در سال ۱۲۳ق درگذشت. (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۶۶۵-۶۶۶) از میان صحابه، او شخصیت‌های متعددی همچون جابر بن سمره، نعمان بن بشیر، انس بن مالک، و حدود هشتاد نفر دیگر را دید و نزد آن‌ها شاگردی کرد. (خطیب، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۱۳) ابن مدینی حدود ۲۰۰ حدیث به وی نسبت می‌دهد. (ابن کیال، ۱۴۰۷ق، ص ۵۲) سنجش‌ها در جرح و تعدیل وی مختلف است. (ر.ک: خطیب، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۱۴-۲۱۵) وی چونان فقیه نیز شخصیتی سرشناس در طبقه خود بود (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۹)؛ آن سان که ابواسحاق سبّعی (ر.ک: سطور پسین)- گویا در خطاب اهل بغداد- همگان را به اخذ از وی خواند. (خطیب، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۱۳) آگاهی ادبی او نیز موجب می‌شد کسانی برای نقد شعر نزدش آیند. (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶۶۰-۶۶۱) به طبع، شاگردی ابان پیش وی باید مربوط به دوران زندگی اش در کوفه باشد. کمی از شنیده‌های ابان از وی پیدا است. از میان دو نمونه یافت شده (ر.ک: وکیع، ۱۳۶۶ق، ج ۱، ص ۸۶/ ابونعیم اصفهانی، ۱۹۳۴م، ج ۱، ص ۳۴۳) موضوع یکی اخلاقی، و دیگری فقهی است.

۱۴. ابواسحاق عمرو بن عبدالله سبّعی، استاد برجسته قرائت و حدیث در نسل تابعین، در سال ۲۹ ق، در زمان خلافت عثمان به دنیا آمد، و علی رضی الله عنه، ابن عباس، براء ابن عازب و دیگر صحابه ساکن کوفه را دید. وی عمری طولانی کرد، و در سال ۱۲۷ ق از دنیا رفت. می‌توان دریافت ابان برای شاگردی نزد وی انگیزه زیادی داشته

باشد، زیرا این شاگردی موجب علو سند او در قرائات می‌شود. با این حال، برخی روایات خبر می‌دهند که شاگردی وی نزد ابواسحاق به طول نینجامید؛ ابان در حضور ابواسحاق، مطلبی را به نقل از امام باقر علیه السلام در قده عثمان بیان داشت، و از حلقه درس اخراج گردید. (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷) این ماجرا به حضور ابان در حلقه تدریس استادی دیگر نیز منتسب شده است. (همان‌جا) اگر ابان از حلقه ابواسحاق با این خاطره تلخ برون شده باشد، باید برای این همه روایت ابان از وی، وجهی جست. روایات ابان از وی بیشتر از دیگر استادان کوفی است. حداقل شش نمونه را می‌توان سراغ داد. (ابن جعد، ۱۴۱۷ق، ص ۳۷۷/ احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۰/ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۷۱، ۳۷۲ و ج ۷، ص ۳۳۰/ ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۴۵) موضوع این روایات قرائت، دعا، سیره، و احکام فقهی است.

۱۵. عبدالله بن شریک، مکنی به ابوالمُحَجَّل (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳۴)، از خاندانی کوفی (کوفی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۷۱)، و قبیله بنی‌عامر (برقی، ۱۳۷۰ق، ج ۱، ص ۱۷۹) بود. نجاشی در تذکره فرزند برادرش، نام پدر و اجداد او را چنین می‌آورد: شریک بن عدی کلابی وحیدی. (۱۴۱۶ق، ص ۱۲۴) ابن حجر گزارش دقیق‌تری به دست می‌دهد: شریک بن ارطاة بن عمرو بن وحید. (۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۰۹)

پدر وی شریک در دوران پیش از اسلام نیز مشهور بود، و خیلی کوتاه به درک صحبت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نایل شد. (همان‌جا) شریک خواه صحابی باشد و خواه نه، بی‌تردید از اصحاب علی علیه السلام بوده، و گهگاه روایاتی از او را برای فرزندش نقل کرده است. (برای نمونه، ر.ک: کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۸۸) تردید نیست که شریک پدر عبدالله عامی است. (برای وی، ر.ک: بخاری، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۴۱)

مضمون و حجم روایات خود عبدالله از بزرگان اهل سنت، جای تردید نمی‌گذارد که وی در دوره‌ای از عمر خویش، پیش از پیوستن به مکتب اهل بیت علیهم السلام از عامه بوده است. شاهد دیگر، نام برادر اوست: عثمان بن شریک (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲۴)، که در محیط کوفه آن عصر، داشتن این اسم، جز تعلق خانواده وی به عامه معنایی ندارد. البته، نقل‌های پدر وی از خاطراتش در جنگ

صفين (برای نمونه، ر.ک: ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۲)، حکایت از ملازمت وی با علی علیه السلام دارد، که نشان می دهد ناصبی و عثمانی نبوده، و همانند عامه کوفیان، در عین باور به شیخین، به علی علیه السلام نیز ارادت می ورزیده اند. وی خود روایتی درباره تغییر مذهب یک ناصبی نقل می کند که مؤید همین فرض است: سفر به مکه و استماع روایاتی از ابوسعید خدری، صحابی مشهور در فضل علی علیه السلام، سبب تغییر رویه یک ناصبی شد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۲۲۸-۲۲۹)

عبدالله می گوید از اصحاب علی علیه السلام فراوان شنیدم «ابن سعد، قاتل حسین علیه السلام خواهد بود.» (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۳۱/ نیز ر.ک: ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۵، ص ۴۸-۴۹) پس وی در حدود سال ۶۱ ق، و دوران شهادت امام حسین علیه السلام حداقل در حدود ۱۰ سال داشت. از دیگر سو، نقل با واسطه فراوان او از علی علیه السلام نشان می دهد وی بعد از آن حضرت پا به دنیا نهاده است. می توان ولادت او را در حدود ۴۰-۵۰ ق برآورد کرد. از دیگر سو، سفیان بن عینه (۱۰۷-۱۹۹ ق) وی را در حدود ۱۰۰ سالگی اش ملاقات کرد، و از او حدیث شنید (بخاری، بی تا، ج ۵، ص ۱۱۵) که نشان می دهد وی تا حدود ۱۴۵ ق در قید حیات بوده است.

عبدالله در مکه و مدینه تحصیلات خود را نزد صحابه صغار و نسل اول تابعین آغاز کرد. وی پای درس حدیث زرّ بن حبیش و منبر و خطابه حجاج بن یوسف نیز نشست. (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۵۳) از انس بن مالک نیز روایت شنید. (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۹۰) سه تن از عبادله، یعنی عبدالله بن عمر (۱۰-۷۳ ق)، عبدالله بن زبیر (۱-۷۳ ق)، و عبدالله بن عباس (۳-۶۸ ق) را هم دریافت. (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۹/ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۲۰ و ج ۷، ص ۳۸۸ و ۶۷۳) حتی برخی فتاوی ابن عمر (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۳۷ و ۲۶۶/ ابن جعد، ۱۴۱۷ق، ص ۳۲۵) و گفتارهای حسین علیه السلام (ر.ک: عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۶۶) را از خودشان شنید. البته نظر به کثرت نقل با واسطه اش از امام علیه السلام، این مصاحبت کوتاه بوده است. (برای نمونه، ر.ک: ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۸۴ و ۲۰۳) بدین سان، عمده زندگی وی ترددی میان کوفه، مکه و مدینه بود.

وی از اصحاب مختار، و از معتقدان به رجعت (رجعت علی علیه السلام یا محمد بن حنفیه) یعنی کیسانی بود. (نسائی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۰۳) در روایات وی نیز اشاراتی بدین هر دو معنا دیده می شود. (برای نمونه، ر.ک: کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۱ / برقی، ۱۳۷۰ق، ج ۱، ص ۱۷۹ / ابن نما، ۱۴۱۶ق، ص ۶۲) وی منتظر قیام مهدی علیه السلام در زمانی نزدیک (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۳۸ / ابن طاووس، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۳) و انتقامجویی از قریش (بنی امیه / بنی عباس؟) و هم دستانش بود. (نعمانی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴۰ / طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۹۱) شاید اینکه فراوان به غلو در تشیع محکوم شده، ناظر به همین باورهاست. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق [ب]، ج ۵، ص ۲۲۳) همکاری او با مختار، قابل انکار نیست. شاگردش ابن عیینه گوید وی عضو سپاهی بود که به سرکردگی عطیه (ر.ک: سطور پیشین، شماره) از جانب مختار نزد محمد بن حنفیه در شعب ابی طالب آمدند و او را که ابن زبیر برای اخذ بیعت آزار می داد، یاری رساندند. (بخاری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۵۸) گویند وی بعد از مختار، توبه نیز کرده است. (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۴۳۹ / ابن حجر، ۱۴۰۴ق [الف]، ص ۱۱) شاید سبب این قول، روایتی از خود وی باشد، مبنی بر اینکه «در غائله قتل مصعب بن زبیر، نامه عبدالملک بن مروان را از قبایم خارج کرده، به مصعب دادم.» (طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۰) این عبارت دو پهلو، می تواند حمل بر آن شود که عبدالله بن شریک ارباب جمعی لشکر مصعب است؛ همچنان که می شود بر این حمل کرد که او نامه رسان عبدالملک بوده است.

در برخی روایات، نام وی چونان «حواری» صادقین علیهم السلام، در کنار زراره، برید بن معاویه، محمد بن مسلم و ابوبصیر دیده می شود. (سعد، ۱۳۷۰ق، ص ۲۶ / فتال، بی تا، ص ۲۸۳) فراتر از این، روایتی نیز، منزلت خاص وی را نزد امام صادق علیه السلام بازمی تاباند (سعد، ۱۳۷۰ق، ص ۱۳۰-۱۳۱)؛ مبنی بر اینکه امام علیه السلام فرمودند: «از خدا خواستم اسماعیل را برایم نگاه دارد، که نداشت؛ به عوض چنین مقدر کرد که اولین پرچم مهدی در میان ده تن از اصحاب من باشد، که یکی از آنها، عبدالله بن شریک است.» روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام نیز، جایگاه والای عبدالله بن شریک در قیام

مهدی را چنین گزارش می‌کند: «وی با عمامه‌ای سیاه، پیشاپیش قائم آل محمد علیهم‌السلام خواهد بود.» (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۱)

روایت نکردن وی از امام زین العابدین علیه‌السلام باید از آن رو باشد که وی در دوران حیات ایشان از کیسانیه و اصحاب محمد بن حنفیه بوده است. وی تنها یک روایت از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده (ر.ک: کوفی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۸۵)، و روایت وی از امام صادق علیه‌السلام نیز در آثار روایی نیامده است. به طور کلی، روایت وی از همگان محدود است، و هرگز در حدی نیست که وی را در شمار یکی از اصحاب عالم ائمه علیهم‌السلام قرار دهد. با فرض اصالت گزارش‌های فوق، شاید وی به خاطر ایفای نقش سیاسی خویش نزد صادقین علیهم‌السلام معروف بود. گویا وی در عین آن همه ارادت به مختار و محمد بن حنفیه، هیچ روایتی از آن‌ها نقل نکرد. با این حال، از آنجا که ابن حنفیه نیز «محمد بن علی» نام داشت، فرض تصحیف نام وی بعید نیست. شاید همان یک روایتش از امام باقر علیه‌السلام نیز، گفتاری از ابن حنفیه باشد. این موضوع محتاج تأمل بیشتر است.

محدثان عامه چون احمد بن حنبل (۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۸۵) و ابن معین (ابن حجر، ۱۴۰۴ق [الف]، ص ۱۱)، یا ابوزرعه (ابن ابی حاتم، بی تا [الف]، ج ۵، ص ۸۱) وی را توثیق کرده، و سابقه تشیع و همکاری او را با مختار را نادیده انگاشته‌اند. روایات وی محدود و حدود ۲۵ مورد (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۷۴)، و عمده آن‌ها درباره قائم علیه‌السلام، سیره علی علیه‌السلام، شهادت حسین علیه‌السلام، فضل سلمان، و برخی احکام فقهی است. ابومخنف نیز در گزارش رویدادهای عاشورا، به روایات عبدالله تکیه دارد. (برای نمونه، ر.ک: طبری، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۱۴-۳۱۸) روایات وی در آثار عامه- جز کتب سته- فراوان دیده می‌شود. یگانه روایت ابان از عبدالله، پرسش از ابهام گزارش او درباره سیره علی علیه‌السلام است. (کلینی، ۱۳۶۳ق، ج ۵، ص ۳۳)

۱۶. یونس بن خباب، وی کوفی (ابن معین، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۹) و از موالی بنی اسد بود. (بخاری، بی تا، ج ۸، ص ۴۰۴) کنیه او را ابوحمزه (احمد بن حنبل، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۹۰ و ج ۲، ص ۳۲۳) و گاه نیز ابوالجهم گفته‌اند. (بخاری، بی تا، ج ۸،

۲۱۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

ص ۴۰۴) وی از جمله راویانی است که در حدود ۱۳۰-۱۴۰ق از دنیا رفته‌اند. (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۵۷۱) وی قاص کوفه بود (حاکم، ۱۳۳۴ق، ج ۱، ص ۳۹)، و مدتی نیز در فارس اشتغال داشت. (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۵۱۷) در محیط عراق و حجاز نیز- مثلاً در موسم‌های حج- سخنرانی می‌کرد (حاکم، ۱۳۳۴ق، ج ۱، ص ۳۹) که نشانگر شهرت عمومی‌اش در این حرفه است.

روایاتی حکایت از تابعی بودن خود یونس، و سماعش از طبقه صحابه می‌کنند؛ مثل روایت وی از انس بن مالک (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۴، ص ۱۰۷)، یا ابوسعید خدری (خطیب، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۱۵)، ابوهریره (ابن عبدالبر، ۲۰۰۰م، ج ۲، ص ۴۵) و دیگران. وی برخوردار از گرایش‌های شیعی نیز بود، و روایات متعددی را هم به نقل از امامان زین‌العابدین و باقر علیه السلام می‌آورد. (برای نمونه، ر.ک: سلام، ۱۴۰۵ق، ص ۱۱۷ / ابن ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۴۰ / خطیب، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۴۶۴) به هر روی، عمده مرویات و اسباب شهرت وی، منقولاتی از شاگردان ابن عباس در میان تابعین مکی و مدنی است؛ روایاتی از مجاهد، طاووس، و... در یک نمونه، وی از ابن شهاب زهری (د ۱۵۰ق) نیز روایت کرده که غریب و دور از انتظار است. (برای نمونه، ر.ک: ابوالشیخ اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۲۰) هیشمی روایت وی را ضعیف (۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۰۰) و خودش را خبیث (همان، ج ۵، ص ۱۵۵) می‌خواند. برخی هم گفته‌اند که در احادیث به نفع شیعه مطالبی می‌افزود. (ابوداؤد سجستانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲۲ و ۲۴۵) گذشته از این، وی شتم صحابه نیز می‌کرد. (همان، ج ۱، ص ۲۲۴ / نیز ابن معین، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۲ و ج ۲، ص ۵۸ / عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۵۸) نکته جالب توجه درباره وی، توجه او به ادبیات دعایی است. نمونه‌های فراوانی از دعای مأثور در مرویات وی دیده می‌شود. (برای نمونه، ر.ک: صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۵۸۰ / طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۴۴ و ج ۱۲، ص ۳۱۷) ابان از وی تنها یک مورد روایت کرده (ابن ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۴۰) که پرسشی فقهی است.

۱۷. سلیمان بن مهران اعمش، از قراء بزرگ کوفه، و فقیهان برجسته نسل تابعین است. پانتهچی احوال و نگرش‌های وی را به تفصیل کاویده است. («اعمش»، سرتاسر

مقاله) وی در عاشورای سال ۶۱ ق دنیا آمد (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۳۴)، نزد بزرگان کوفه در عصر خویش به فراگیری قرائت و فقه و حدیث پرداخت، و به سبب شاگردی یحیی بن وثاب، از علو سندی همانند یک نسل پیش تر برخوردار شد. (پاکتچی، «اعمش»، ص ۴۰۲) کوفیان، زمانی اعمش را چونان قاری برجسته خود شناختند که اجماعی عمومی بر اولویت قرائت طلحة بن مصرف روی داد و آن گاه، طلحة خود برای شاگردی نزد اعمش رفت. (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۷۹) افزون بر جایگاه اعمش در فقه و قرائت، از وی حدود ۴۰۰۰ روایت بازمانده است. (برای تحلیلی از روایات او، ر.ک: پاکتچی، «اعمش»، ص ۴۰۴-۴۰۵)

در عراق، وی از نخستین کسان است که به ضبط اسانید اهتمام ورزیدند. (همان، ص ۴۰۴) توجه جدی ابان به نقل اسناد و پرهیز از ارسال (ر.ک: سطور پسین، بخش ۳-ب)، مشابه سیره اعمش است. اعمش محدثی برجسته بود و با وجود این، گرایش اجتهادی و درایی داشت. با این حال، وی همچون استادش ابراهیم نخعی و معاصرش عامر شعبی، در کاربرد رأی فقهی محتاط بود (همان، ص ۴۰۵)، و از همین رو، نسبت به رأی گرایان کوفه همچون ابن ابی لیلی و ابن شبرمه نیز چندان روی خوش نمی نمود. (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۳۵) گویی روش فقهی ابان هم از این حیث، مشابه اعمش است.

اعمش در مسئله امامت، گرایش شیعی داشت، و نامش در میان اصحاب امام صادق علیه السلام نیز دیده می شود. (پاکتچی، «اعمش»، ص ۴۰۶) همین امر بی تردید به استحکام پیوند استاد و شاگردی میان ابان و اعمش مدد رسانده است. کمتر کسی را در میان استادان کوفی می توان سراغ داد که ابان بدین حد از وی روایت کند. (برای روایت ابان از وی، ر.ک: مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۸۰ / طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۳۱-۳۳۲ / عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۳۶ / نحاس، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۹۱ / طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۳۰-۳۳۱ / همو، المعجم الصغیر، بی تا، ج ۲، ص ۶۰-۶۱ / ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۲۹ / سهمی، ۱۴۰۱ق، ص ۴۰۱) از این میان، چهار روایت اخلاقی، یک روایت تفسیری، یکی درباره قرائت، و یکی هم فقهی است.

۱۸. عمران بن میثم، از موالی بنی‌اسد کوفه بود. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹۲) از میان صحابه، وی حداقل امام حسین علیه السلام را دیده است. (عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۸ ض.خ: عمر بن ابی میثم) رجالیان عامه نیز وی را از تابعین شناسانده (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۲۴۴)، و با این حال، کمتر نمونه‌ای از روایاتش را در جوامع خویش آورده‌اند. اسم وی در منابع شیعی میان اصحاب صادقین علیهم السلام ثبت است (ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۹۲) زمان ولادت و درگذشت او معلوم نیست و درباره زندگی آن حضرت تنها می‌دانیم که در قیام مختار، هم‌پا و همراه او بود، و کشته شدن عمر بن سعد را هم دید. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۵، ص ۵۵) در تشیع وی نیز تردیدی نیست (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۰۶)؛ و البته از دید برخی رجالیان عامه، به جعل و کذب متهم است. (همان‌جا) یگانه روایت یافت شده ابان از وی، دو تحریر مختلف دارد. (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۷۱ / دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۵۵) موضوع این روایت بر پایه تحریر نخست، فضل علی علیه السلام و بر پایه دومین، فضل پیامبر صلی الله علیه و آله است.

ب. استادان ابان در مدینه

۱. امام زین‌العابدین، علی بن حسین علیه السلام، چهارمین پیشوای شیعیان، و از فقیهان برجسته نسل تابعین در مدینه بود. وی در ۳۸ ق به دنیا آمد و در ۹۵ ق درگذشت. (برای احوال ایشان، ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۵ به بعد) دوران حیات این امام، با قیام عاشورا و بحران‌ها و تلاطم‌های متعاقب آن گره خورد. در همین دوران، عده‌ای از شیعیان بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به محمد حنفیه گرویدند. (شهرستانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۸ و ۱۴۷ به بعد) با درگذشت وی، باورهایی نیز درباره زندگی‌اش در کوه رضوی، و بازگشتش به دنیا پس از مرگ برای بازگرداندن عدل و داد به دنیا رواج یافت. (ر.ک: مهروش، «جایگاه نمادین...»، ص ۱۳۹-۱۴۰) بدین ترتیب در میان محدثان آن عصر، شیعیانی را شاهدیم که در عین درک امام زین‌العابدین علیه السلام، تمایل به روایت از وی نداشتند. آن دسته از ایشان که موفق به درک صادقین علیهم السلام شدند،

معمولاً با فروکش کردن غوغای کيسانيه به خط اصلی جريان تشيع پيوستند، و برخی نیز به گروه‌های ديگر همچون فرقه‌های مختلف زيديه متمایل شدند.

درباره صحبت ابان با امام عليه السلام بايد با ترديد نگريست. ابن بابويه در توضيح مختصري که در فقيه (بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۵) درباره وی داده، تنها از رابطه وی با صادقین عليهم السلام یاد کرده است. شايد قديم‌ترين سند مصاحبت ابان با علی بن حسين عليه السلام، گفتار نجاشی باشد: «لقي علی بن الحسين و ابا جعفر و ابا عبدالله عليهم السلام». (۱۴۱۶ق، ص ۱۰) نجاشی خود نیز در عين تأييد لقای وی با امام زين العابدين عليه السلام، در پايان ترجمه ابان عبارتی دارد که حکايتگر ترديد اوست: «و قال ابو عمرو الکشي في كتاب الرجال: روى ابان عن علی بن الحسين عليه السلام». بدین سان، خود مسئوليت را بر عهده نمی‌گیرد و آن را متوجه کشي می‌گرداند؛ گرچه در بخش‌های بازمانده از معرفه الرجال کشي، چنین مطلبي مشاهده نمی‌شود.

تنها سه روايت، حکايت از مصاحبت ابان با علی بن حسين عليه السلام دارند: بر پایه اولی، ابان صدای امام را در حال امر غلامانش به «قربانی چارپا در طول روز» شنیده (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۲۳۶)؛ که چون همین مضمون از ابان به نقل از امام صادق عليه السلام هم آمده است (همان‌جا)، نمی‌توان بدان تکیه کرد. بر پایه روايتی ديگر نیز، ابان مطلبي را از امام عليه السلام شنیده است. (ابن بابويه، بی‌تا، ۴ / ۲۰۴). عين همین پرسش را در جای ديگر از خود ابان روايت کرده‌اند، با اين تفاوت که ابان راوی، و آنکه از امام پرسیده، ابو حمزه ثمالی است. (همو، ۱۳۶۱ش، ص ۲۱۷) روايت سوم - و در واقع تنها منبع حاکی شاگردی ابان در محضر امام عليه السلام - روايتی کوتاه است که ابان در آن ضمن گفت‌وگو با امام صادق عليه السلام، بيان می‌دارد که سال‌ها پيش علی بن حسين عليه السلام و خشوعش در حال نماز، توجه او را جلب کرد (همو، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۳۱)، سند ديگری دال بر چنین ارتباطی نمی‌توان يافت. اگر ابان به‌واقع در ایام حیات امام عليه السلام برای شاگردی به محضر ایشان رسیده بود، می‌شد انتظار داشت حجم مرويات وی بسی بیشتر از این نمونه‌ها باشد. اکنون با فرض اصالت نقل روايت قربانی از ابان، می‌توان فرض کرد که در ایام حج و زمان عيد اضحی چنین سخنی را از امام شنیده

است، نه در دوران تحصیلش در مدینه. دیدن امام ع در حال نماز نیز می‌تواند ناظر به چنین ایامی تلقی شود. هیچ یک از این گزارش‌ها، لزوماً حکایت از شاگردی عمیق نمی‌کنند. بیش از دو سبب، محتمل دانسته نیست: یا ابان در سال‌های آخر حیات امام ع، هنوز در سن و سال و موقعیتی نبود که بتواند به محضر امام در مدینه شتابد؛ و یا در آن زمان خطوط فکری متمایز، و احتمالاً به مختار ثقفی گرایش داشت.

۲. عِکْرَمَه، مولای ابن عباس و شاگرد وی، از مفسران برجسته نسل تابعین، در اصل بَرَبَر (برای این قوم، ر.ک: نوری، «بربر»، سراسر مقاله) و برده‌ای مغربی بود (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۰، ص ۲۶۵)، که در زمان خلافت علی ع و ولایت ابن عباس در بصره، به وی هدیه شد. (همان‌جا) همچنان تا پایان عمر ابن عباس (د ۶۸ ق) برده او بود، و اندکی پس از مرگ وی توسط دیگری آزاد گردید. (همان، ج ۲۰، ص ۲۷۱) شاگردی وی نزد عائشه، جابر، ابن عمر، امام حسن ع، ابوسعید خُدَری، و جمعی دیگر از نسل صحابه، نشان می‌دهد که در کوفه و مدینه نیز مدتی زیسته است. حتی با استناد به حجم کثیر شاگردان وی در کوفه (ر.ک: همان، ج ۲۰، ص ۲۶۶-۲۶۹)، محتمل است اقامتش در آن شهر به طول انجامیده باشد. (برای اشاره‌ای به حضور وی در این شهر در ایام مختار، ر.ک: فسوی، بی‌تا، ص ۳۱) به هر روی، درباره‌اش گفته‌اند که نخست ساکن مکه بود، بیشتر عمر خود را در مدینه گذراند، و سفرهایی نیز به مصر و افریقا (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۰، ص ۲۷۰)، گرگان و مرو (همان‌جا)، بصره و خراسان (ابن سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۸۹/ نیز فسوی، بی‌تا، ص ۱۸۱) داشت. گفته‌اند برای صلح گرفتن از امرا این اندازه به سفر می‌رفته است. (مزی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۲۸۸) سرانجام، در مدینه (بخاری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۹۲) و در سال ۱۰۵ ق (ابن سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۹۲) از دنیا رفت.

خود گوید: «چهل سال در طلب دانش بودم»، یا «ابن عباس در خانه می‌نشست و من پایِ در، برای مراجعان فتوا می‌دادم.» (مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۰، ص ۲۶۹) حکایات فراوانی از اقوال معاصران وی درباره علم او دیده می‌شود. از جمله، گویند ابوالشعثاء جابر بن زید، پیشوای خوارج و تابعی بزرگ بصری، سیاه‌ای از پرسش‌ها را برای

جواب ستاندن از عكرمه به فردی داد. (ر.ك: همان، ج ۲۰، ص ۲۷۱ به بعد) گویا عكرمه به ظاهر از كار بست رأی در احكام فقهی پرهیز داشت. از وی نقل است كه «در تمام عمر، تنها دو مسئله را به رأی خویش حكم كردم.» (فسوی، بی تا، ص ۱۸۱) با این حال، نمونه‌ای از قیاس در مسئله‌ای فقهی به وی منتسب گردیده است: گفته‌اند از وی چون درباره كراهیت حجامت پرسیده شد، به قیاس كراهت سوراخ كردن گوش، برای آن حكم كرد. (مزی، بی تا، ج ۲۰، ص ۲۷۶) سبب آن است كه هنوز در آن دوران، تلازم قیاس فقهی با رأی، آشكار نبود. باری، خارج از حیطه فقه و به‌ویژه در تفسیر، موارد متعددی از بیان رأی به وی منتسب است.

عكرمه خارجی (ابن سعد، بی تا، ج ۵، ص ۲۹۲/ نیز ر.ك: کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۳، ص ۱۲۳)، و البته برخوردار از رابطه‌ای نیکو و اهل مرارده با اهل بیت علیهم السلام بود. (همان جا) به سبب خارجی بودنش میان مردمان مدینه اقبالی نداشت. گفته‌اند روز رحلتش، كتیر عزی كه او نیز شاعری شیعه و سیاه پوست بود، فوت كرد و غیر سیاهان مدینه کسی در جنازه این دو حاضر نشد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ اق، ج ۴۱، ص ۱۲۲) شاید یک سبب این همه سفر وی، كوشش برای كسب پایگاهی مناسب‌تر بوده است.

با كثرت سفرهای عكرمه، نمی توان به قطع مشخص كرد ابان كجا وی را دریافته؛ هر چند حضور ابان در مدینه حوالی آخر عمر عكرمه محتمل است. (ر.ك: بخش ۳- الف) باید اذعان داشت حجم روایات ابان از عكرمه- به نسبت سایر استادانش- گسترده، و معنادار است. (ر.ك: ابن حبان، ۱۳۹۳ اق، ج ۱، ص ۸۰ به بعد/ طبرانی، ۱۴۱۵ اق، ج ۳، ص ۲۴۳، و موارد متعدد دیگر) در میان هفده مورد روایت ابان از وی، ۷ مورد به بیان فضل اهل بیت و به‌ویژه علی علیه السلام اختصاص دارد. به همین ترتیب، موضوع ۳ مورد سیره، ۳ مورد اخلاق، ۳ مورد گفتارهای حضرت علی و زهرا علیهم السلام، و یک مورد هم فقهی است. ابان حتی از امام باقر علیه السلام بدین اندازه روایت نمی کند.

حجم قابل توجهی از روایات ابان از علی علیه السلام، همچون خطبه شمشقیه به واسطه عكرمه از ابن عباس نقل شده است. (ر.ك: ابن بابویه، ۱۳۶۱ ش، ص ۳۶۱ به

۲۲۰ □ دو فصلنامه حدیث‌پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

بعد) از میان عمده روایات ابان از عکرمه در منابع پیش‌تر از سده ۵ ق (که می‌توان اصیل‌ترشان تلقی کرد)، تنها یک مورد از طریق ابان بن عثمان احمر نرسیده است. در این میان، روایتی چون خطبه شقشقیه (همو، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۲) هم هست که نقل آن توسط یک راوی خارجی، بعید به نظر می‌رسد؛ یا روایت «تبلیغ اسلام توسط علی و ابوبکر در قبایل عرب»، که آشکارا قدحی بر ابوبکر، و ناسازگار با اندیشه خوارج است (ر.ک: ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۸۰-۸۹)؛ یا روایت برادری افکندن میان پیامبر ﷺ و علی علیه السلام و حکم به ضرورت ولایت و حب او، و دشمنی خدا با مخالفان او (ابن بابویه، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۷) که آشکارا نقل آن توسط یک خارجی بعید است؛ یا روایت گفته پیامبر ﷺ مبنی بر اینکه علی علیه السلام جانشین برحق پیامبر ﷺ و صاحب فضایل بسیار است (همان، ص ۸۹-۸۸ و ۱۳۳)؛ یا روایت غصب فدک توسط ابوبکر و بیان مدافعات فاطمه علیها السلام و خطبه فدکیه (دلائل الامامة، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۹ به بعد) از دیگر سو، هر گاه به راستی ابان شاگرد عکرمه بود، انتظار می‌رفت حجم بیشتری از منقولات عکرمه توسط دیگر شاگردان ابان هم روایت شوند؛ نه که تنها این روایات به ابان بن عثمان منتقل گردد. بی‌تردید این سخنان، برای شاگردان شیعی ابان در کوفه جاذبه داشته است.

۳. محمد بن علی باقر علیه السلام، پیشوای شیعیان امامی و زیدی، و از بزرگان تابعین و فقیهان نامدار مدنی است. امام باقر علیه السلام در میان اهل سنت نیز، فقیه و محدثی برجسته محسوب می‌شود. (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۳ق [ب]، ج ۴، ص ۴۰۳) وی نوه پسر امام حسین علیه السلام و نوه دختری امام حسن علیه السلام بود. می‌توان تصور کرد بدین سان در میان علویان جایگاه ویژه‌ای داشت. وی در سال ۵۶ ق به دنیا آمد (ر.ک: ابن حجر، ۱۴۰۴ق [ب]، ج ۹، ص ۳۱۲-۳۱۳) و در حادثه مشقت‌بار کربلا، در سنین کودکی حضور یافت، آن سان که بعدها خاطراتی نقل می‌کرد. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۰) در تاریخ درگذشت امام نیز میان سال‌های ۱۱۴-۱۱۸ق اختلاف است. (ذهبی، ۱۴۱۳ق [ب]، ج ۴، ص ۴۰۹)

روایاتی حاکی از آن است که تحیت و سلام مخصوص پیامبر ﷺ به وی، در دوران کودکی اش توسط جابر بن عبدالله انصاری ابلاغ شد (طبری، ۱۳۸۷ق، ص ۱۲۹/ قس: ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۴۱۱ که مشابه همین حکایت را برای امام حسن علیه السلام نقل کرده است). بعدها که برخی مدنیان، روایت بی واسطه امام از پیامبر ﷺ را برنابیدند، نقل خود را به شنیده هایش از جابر منتسب کرد و مقبول عموم افتاد (کلینی، ۳۶۳ش، ج ۱، ص ۴۶۹-۴۷۰)؛ چرا که دیده بودند وی همراه کودکانی دیگر نزد جابر حاضر می شود. (ر.ک: ذهبی، ۴۱۳ق [ب]، ج ۴، ص ۴۰۹) افزون بر سماع حدیث از برخی بزرگان صحابه و تابعین در مدینه، بی تردید عمده علم خویش را وامدار پدرش امام زین العابدین علیه السلام و دیگر بزرگان اهل بیت علیهم السلام بود، که در عصر خویش خاندانی اهل علم شمرده می شدند. (ر.ک: همان، ج ۴، ص ۴۰۱)

وی همانند پدر در قبال بنی امیه سیاست سکوت را در پیش گرفت و از قیام مخالفان حمایتی نکرد. با این حال، هنوز رابطه میان او و به طور کلی علویان با حاکمان اموی پریشان بود. هشام بن عبدالملک نگران از ایجاد مشکلی برای حکومت توسط طرفداران کوفی امام بار وی را از مدینه به شام فراخواند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۳۲۰/ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ص ۶۶) عمر بن عبدالعزیز در مدت کوتاه خلافتش، تنها خلیفه اموی بود که به چنین رفتاری رضایت نداد. او حتی پس از ملاقاتش با امام در مدینه، فدک را نیز به علویان بازگرداند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۵۲) البته همواره رابطه امام با امویان در این حد منفی نبود. برای نمونه، گزارشی حاکی است که ضرب سکه اسلامی توسط خلیفه عبدالملک بن مروان به پیشنهاد امام باقر علیه السلام در دوران پیش از امامتشان بوده است. (بیهقی، ۱۳۸۹ق، ص ۴۶۷-۴۷۱) در خصوص مشارکت های اجتماعی امام نیز باید گفت مناظرات متعددی از وی با بزرگان معتزله، خوارج، و مسیحیان نقل شده است. (برای نمونه، ر.ک: قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۹۸)

اندیشه هایی را که بعداً مبنای تفکر شیعه امامی قرار گرفتند، نخست وی صورت بندی کرد. (برای نقش امام در شکل گیری اندیشه و هویت شیعی، ر.ک:

۲۲۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

کلبرگ، ۱۹۹۹، ص ۳۹۸) جایگاه امام باقر علیه السلام در شکل‌گیری فقه امامی بدان حد است که امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان پیش از پدرم نمی‌دانستند عبادات و مناسک خود را چگونه پی گیرند و در احکام شرعشان چه کنند. آن‌ها در این امور محتاج عموم بودند، اما وقتی پدرم سر رسید، کار بدان‌جا کشید که عامه محتاج شیعیان شدند. (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۲۰) امام باقر علیه السلام در دوران امامتشان فقیهان بزرگی تربیت کردند که از آن جمله می‌توان به ابو عمرو و اوزاعی (د ۱۵۷ ق)، ابن جریج (د ۱۵۰ ق)، و عمرو بن دینار (د ۱۲۵ ق) اشاره کرد.

افزون بر این، در راستای بنیان‌گذاری مکتب تشیع، لازم بود موضع‌گیری امام در برابر عامه مرزهای عقیده و احکام را به وضوح مشخص کند. برای شناخت موضع امام در مسایل عقیدتی، اشاره به مکاتبه‌ای میان ایشان و یکی از اصحابشان مشهور به «سعدالخير» خالی از لطف نیست. گویا وی در نامه‌ای، فهرستی از آن کارها و آن افراد که ترکشان و ترک طاعتشان جایز نیست، فراهم کرده، و نظر امام را هم جویا شده بود. امام در پاسخ وی را به نکاتی چند رهنمون می‌شوند: اولاً، رضایت خدا را تنها در طاعت بندگان خاص و غریب وی می‌توان یافت، و در این راه از تن دادن به سرزنش و آزار عموم چاره نیست؛ ثانیاً هر پیامبری را در میان قومش بقیایی از اهل علم است که دست یافتن به هدایت الهی، جز با پیروی از ایشان مقدور نمی‌گردد. (ر.ک: همان، ج ۸، ص ۵۶-۵۷) پاسخ امام به وی - هر چند سربسته - بیانگر مبانی اعتقاد شیعی است. فراتر از تبیین نظام اعتقادی شیعه، در احکام نیز امام از ترویج دیدگاه‌های مخالف مشهور عامه ابایی نداشت. از جمله فتاوی مشهور وی در برابر فتاوی عامه، می‌توان منع از مسح بر خُفین و شرب نیبذ را برشمرد (همان، ج ۶، ص ۴۱۵) که در همان زمان برای نمونه، ابواسحاق سبعی فقیه بزرگ کوفه خلاف اینها گفته بود. (ر.ک: ابن حزم، بی تا، ج ۷، ص ۴۸۶ / ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۴۹، ص ۱۹۶) در عین حال، این مرزبندی صریح با حکم امام به جواز تقیه تعدیل، و از مرحله نزاع با عامه به در می‌شد. (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۶، ص ۴۱۵) شاید گویاترین تعبیر درباره روش امام، به قیاس روشی که علویان قیام‌گر آن دوران پیش گرفته بودند، همان

است که در مقدمه صحیفه سجادیه از قول یحیی بن زید بازتاب یافته است: صادقین علیهم السلام مردم را به حیات می خوانند؛ حال آنکه ما به مرگشان می خوانیم. (ص ۱۴۰۴، ص ۶) از دیگر تأثیرات مهم ایشان بر شکل گیری دستگاه اعتقادی و فقهی شیعه، تربیت شاگردان، و ترویج نگارش اصولی از روایات و اقوال امام علیه السلام است که تکیه گاهی مهم برای شیعیان متأخر گردید.

موضع گیری امام در برابر فقیهان رأی گرا، تمایز آشکاری با آنچه از دیگر فقیهان مدینه در آن عصر گزارش می گردد، ندارد. کلبرگ (۱۹۹۹، ص ۳۹۸) می گوید امام باقر علیه السلام با اجتهاد رایج در آن عصر مخالفت می ورزید، و ایمان را حیطه ای خالی از چون و چرا می دانست. شاید بتوان برخی شواهد ارائه کرد که رویکرد ابان به فقه، تا حدود زیادی بازتاباننده همین روحیه است. امام به عنوان یک راوی نیز - به سان محدثان نامدار آن عصر - پرکار نیست و احادیث فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نمی کند؛ گویی وی شیوه ای به کلی متمایز از محدثان عصر خویش دارد، و متعمدانه این روش را برنتابیده است. باری، همان سان که ذهبی (۱۴۱۳ق [ب]، ج ۴، ص ۴۰۱) نیز دریافته، اصلی ترین جلوه امام علیه السلام همانند پدر و فرزندش علیه السلام در نوعی از رأی فقهی مختص مکتب اوست که خود را در فتاوی و پرسش ها از ایشان ظاهر کرده است.

آن سان که در منابع روایی بازتاب یافته، ابان ۱۲ روایت از امام علیه السلام نقل می کند. از این میان، موضوع نیمه فضیلت اهل بیت علیهم السلام و جایگاهشان در هستی است. پنج روایت دیگر درباره تفسیر قرآن و اخلاق، و تنها یک روایت نیز پرسش از مسئله ای فقهی است. (ر.ک: فرات، ۱۴۱۰ق، ص ۹۲، ۱۳۴، ۲۳۴ و ۲۷۴ / طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۳-۱۴ / ابن بابویه، ۱۴۱۷ق، ص ۲۶۷ و ۴۶۲ / همو، ۱۴۰۳ق، ص ۴۵۱-۴۵۲ / همو، ۱۳۶۱ش، ص ۶۶ / خزاز، ۱۴۰۱ق، ص ۲۴۵-۲۴۶ / طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۸۳-۶۸۴ / خطیب، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۸۷) اندک بودن پرسش های فقهی ابان از امام علیه السلام نیازمند تحلیل است.

۴. محمد بن منکدر، مکنی به ابو عبدالله (ابن معین، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۴) یا ابوبکر (بخاری، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۰)، فقیه و محدث تابعی، که نزد صحابه ای چند،

۲۲۴ □ دو فصلنامه حدیث‌پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

همچون جابر بن عبدالله، انس بن مالک، و عبدالله بن زبیر حدیث شنیده (بخاری، ۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۳۲/ ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۵، ص ۳۵۰/ ابن عساکر، ۴۱۵ق، ج ۶۲، ص ۸۰)، در مدینه زیسته (بخاری، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۹) و همان‌جا نیز از دنیا رفته است. (خلیفه، ۴۱۴ق [الف]، ص ۳۱۷) پدر وی منکدر، دایی عایشه همسر پیامبر ﷺ بود. (ابن عساکر، ۴۱۵ق، ج ۵۶، ص ۴۰) وی سال ۱۳۰ درگذشت (ذهبی، ۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۵۸)، و حدود هفتاد و اندی سال عمر کرد. (بخاری، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۹) پس می‌توان ولادت او را نیز در حدود ۵۵ ق تخمین زد.

محمد بن منکدر از جمله عالمانی است که ولید بن یزید، خلیفه اموی برای استفتاء از ایشان درباره طلاق زوجه‌اش، به شام فراخواند (ابن عساکر، ۴۱۵ق، ج ۵۶، ص ۳۸-۳۹) و این سفر شام سبب شد که افزون بر شاگردانی مدنی، شامیانی هم از وی حدیث بشنوند. (همان، ج ۵۶، ص ۳۸) از این حکایت می‌توان دانست وی در شمار فقیهان نامدار مدینه در عصر خویش بود. با این حال، در میان روایات بازمانده از وی، صبغه اخلاقی و نگرشهای زاهدانه پررنگ‌تر از فقه است. نظر در این روایات نشان می‌دهد یک شخصیت اخلاق‌گرا بوده، و به‌ویژه در آموزه‌هایش بر خدمت‌رسانی به مؤمنان، و احترام والدین تأکید زیادی رفته است. روایات اخلاقی تصوف‌گرا در آثار او فراوان دیده می‌شود. گاه از وی با تعبیر «سید القراء» یاد شده است. (ر.ک: ذهبی، ۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۵۸) عبارتی از وی در آثار علم قرائت مشهور است: «القراءة سنة يأخذها الآخر عن الأول.» (ابن مجاهد، ۴۰۰ق، ص ۵۰) به نظر می‌رسد همان زمان که در محیط کوفه چهره‌هایی چون اعمش، حماد بن ابی سلیمان، و ابان بن تغلب یادکرد اسناد روایات را ترویج می‌کردند، وی نیز در مدینه مروج یادکرد اسناد قرائت بود. (برای تاریخ پدیده اسناد در سده ۲ ق، ر.ک: هورویتس، ۱۹۱۸، ۳۹ به بعد)

رجالیان عامه وی را در حدیث موثق دانسته‌اند. (ر.ک: ابن عساکر، ۴۱۵ق، ج ۵۶، ص ۴۶-۴۷) معلوم نیست با آن همه روایات مبالغه‌آمیز وی در فضل شیخین، که حتی در آثار شیعی نیز نقد شده است (برای نمونه، ر.ک: کشی، ۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۹۵-

۶۹۹) چگونه برخی رجاليان شيعه «گرايش وي به مکتب اهل بيت (عليه السلام)» را استنباط کرده‌اند. (ر.ک: تفرشي، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۳۳۱) ابن عساکر (۱۴۱۵ق، ج ۵۶، ص ۴۱) مي‌گويد مضمون عمده روايات وي، نقل‌هاي زاهدانه از گفتار جابر بن عبدالله انصاري است، و خود هم از روايات محمد بن منکدر، مجموعه‌اي گرد کرده است. (همان، ج ۵۶، ص ۴۷ به بعد) روايات وي از جابر، يکي از اجزاي حديث تأليفي طبراني نيز هست. (ابن منده، ص ۲۱) اگر پذيريم روايات هر محدثي - به سبب وجود عنصر گزينش در گردآوري آن‌ها - نشانگر روحيات اوست، بايد بگويم روحيات اخلاقي حاکم بر روايات محمد بن منکدر، در مرويات ابان هم ديده مي‌شود. تنها روايت بازمانده از او به وساطت ابان، فقهی است. (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۷۲)

پ. استادان ابان در مکه

نبايست ابان براي تحصيل پا به مکه نهاده باشد، اما در ميان استادانش، يکي هست که گویا وي را در مکه دريافته، و آن، سعيد بن جبیر است.

ابن جبیر، متولد سال ۴۶ ق، مقتول در ۹۵ ق، با ۴۹ سال سن (بخاری، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۶۱) و مکّی به ابو عبدالله (ابن حبان، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۳-۱۳۴) از مشاهير تابعين و شاگردان ابن عمر، ابن عباس، ابوهريره، و جمعی ديگر از اصحاب پيامبر (ص) (بخاری، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۶۱) و از فقيهان نامدار کوفي در نسل تابعين است. سبب يادکرد وي در ميان استادان مکي ابان، کثرت احتمال لقای ابان با وي در مکه است. ابن جبیر از موالی قبیله بنی اسد (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۴، ص ۲۷۵) و سياه‌پوست بوده است. (ابن خلکان، ۱۹۶۸م، ج ۲، ص ۳۷۱) وي را به فقاہت و ورع ستوده‌اند (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۴، ص ۲۷۵)؛ بدان حد که سفیان ثوري وي را از ابراهيم نخعی عالم‌تر دانسته است. (بخاری، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۶۱)

ابن جبیر نخست نزد ابن عباس در مکه تحصيل کرد (ابن خلکان، ۱۹۶۸م، ج ۲، ص ۳۷۱) و پس از بازگشت به کوفه، در دوران تصدی قضای کوفه توسط ابن مسعود و بعد از وي ابن ابی‌برده، به منشی‌گری و کتابت رأی برای اين دو صحابی

پرداخت. (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۴، ص ۲۷۵) وی افزون بر تسلط بر قرائت ابن مسعود، از قرائت زید بن ثابت- عالم بزرگ مکه- نیز آگاهی داشت (ابن خلکان، ۱۹۶۸م، ج ۲، ص ۳۷۱) که حکایتگر شاگردی وی در مکه نزد اوست.

افزون بر این دو بوم، وی به اصفهان هم سفری داشته، و در قریه سنبلان ساکن شده است. (ابونعیم، ۱۹۳۴م، ج ۱، ص ۳۲۴) احتمالاً این سفر، سفری شغلی و مربوط به دوران ارتباط او با حجّاج بن یوسف است. در مشاجره‌ای که میان او و حجّاج پیش از قتلش گزارش گردیده، اشاراتی به زندگی وی تحت حمایت حجّاج در محیط کوفه رفته است. بر این پایه، در زمانی که تنها عرب‌ها شایسته شمرده می‌شده‌اند، حجّاج وی را در کوفه امام جماعت کرده، و پس از ابن مسعود منصب قضا داده است. باری، چون در خصوص قضاوت وی با مقاومت عمومی روبه‌رو شده، ابن ابی‌برده را نصب کرده، و از او خواسته است حکمی را بدون تنفیذ ابن جبیر جاری نسازد. به همین ترتیب، در این مشاجره از امین دانستن و در اختیار وی نهادن اموالی کثیر سخن رفته است. (ابن خلکان، ۱۹۶۸م، ج ۲، ص ۳۷۳)

در سپاه ارسالی توسط حجّاج به فرماندهی ابن اشعث برای جنگ با حاکم ترک سیستان، وی مسئول امور مالی و نماینده تام‌الاختیار حجّاج بود. با این حال، وقتی ابن اشعث توسط حجّاج عزل شد، سعید بن جبیر نیز خلع گردید. گویا همین امر به بریدنش از حجّاج، و حمایتش از ابن اشعث انجامید. (صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۱۲۹) کشاکش سال‌ها ادامه یافت و سرآخر، در سال ۸۳ ق، ابن اشعث در منطقه دیرالجماجم- نزدیک کوفه- به جنگ با حجّاج پرداخت. ابن جبیر و جمعی از عالمان مشهور نسل تابعین- به‌ویژه آنان که به گروه «قراء» کوفه تعلق داشتند- وی را همراهی می‌کردند. شکست ابن اشعث و قتلش به آوارگی عدّه زیادی از تابعین همچون مجاهد، سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی، طلق بن حبیب، عمرو بن دینار، و عامر بن شراحیل شعبی منجر شد. اینان از کوفه به مکه که عمر بن عبدالعزیز در آن حکومت می‌کرد، کوچیدند. (برای تفصیل بیشتر، ر.ک: سورتی، بی‌تا، ص ۵۱) سعید بن جبیر نیز به مکه گریخت. (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ج ۴، ص ۲۷۵) وی دوازده سال

مشيخة ابان بن تغلب در طبقه صحابه و تابعين □ ۲۲۷

دربه در بود. (صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵، ص ۱۲۹) با نیابت خالد بن عبدالله قسری از عمر ابن عبدالعزیز (در سال ۸۹ق) و ولایت عمر بن عبدالعزیز بر شام به جای مدینه، همه عراقیان دوباره از مکه اخراج، و به سوی حجاج فرستاده شدند. طلق بن حبيب در راه درگذشت، سعید بن جبیر توسط حجاج کشته شد، و مجاهد هم تا آخر عمر حجاج (د ۹۵ق) در زندان ماند. (سورتی، بی تا، ص ۵۱)

دوازده سال دربه دری ابن جبیر که از حدود سال ۸۳ق، یعنی بعد از واقعه دیرالجمام و شکست ابن اشعث، شاگردی ابان نزد وی در کوفه ناممکن بود. به احتمال قوی، افزون بر سعید بن جبیر، سایر تابعین بزرگ نیز همچون شعبی، ابراهیم نخعی، طلق بن حبيب، و... از دسترس ابان دور مانده اند. به این ترتیب، می توان فرض کرد که لقای ابان بن تغلب با ابن جبیر، در محیط مکه روی داده است. پس ابان مدتی از بازده زمانی میان سال ۸۳-۹۵ق را در مکه سر کرده است؛ هر چند نباید این مدت، به طول انجامیده باشد. کثرت نقل های با واسطه ابان از ابن جبیر (برای نمونه، ر.ک: ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۰۰/ ابن ابی حاتم، بی تا، ج ۳، ص ۹۲۳/ و موارد متعدد دیگر)، حکایت از آن دارد که با تمایزش بدین شاگردی، در عمل فرصت زیادی برایش نیافته است.

دو شنیده ابان از ابن جبیر، یکی حکایت مطول داستان یوسف عليه السلام است. (ابن بابویه، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۹ به بعد) گفته اند ابن جبیر، اجازه کتابت تفسیر به کسی نمی داد. (ابن خلکان، ۱۹۶۸م، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۷۲) مطول بودن داستان هم هر گونه نقل دیگر آن را غیر ممکن می سازد. پس نمی توان به اصالت این روایت خوشبینانه نظر کرد. روایت دیگر، فقهی است. (دارقطنی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۰)

ت. استادان ابان در بصره

۱. قناده بن دعامة سدوسی، مکنی به ابوالخطاب (ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۲۲۹)، از مفسران بزرگ نسل تابعین است. برخی مآخذ، نسب کامل او را آورده اند. (ر.ک: ابن ابی حاتم، بی تا [الف]، ج ۷، ص ۱۳۳) وی در سال ۱۱۷ یا ۱۱۸ق، و در سن ۵۶

۲۲۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

سالگی درگذشت. (ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۲۳۱) بدین سان، باید ولادت او را در حدود ۶۰ ق در نظر گرفت. (برای تصریح بدین معنا، ر.ک: خلیفه، ۱۴۱۴ق [الف]، ص ۱۷۶) محل سکونت وی نخست بصره (بخاری، بی تا، ج ۷، ص ۱۸۶)، و سپس واسط، و درگذشت وی نیز در همان جا (ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۲۳۱) و به سبب رواج طاعون بود. (ابن ابی حاتم، بی تا [الف]، ج ۷، ص ۱۳۳) وی نابینا بود. (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۱۵)

وی افزون بر درک محضر برخی صحابه همچون انس بن مالک (ابوداود، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۶)، مُطَرَّف بن شَخِیر (حاکم، ۱۳۳۴ق، ج ۲، ص ۷۱)، و ابوسعید خُدَری (همان، ج ۲، ص ۱۴۸)، نزد بزرگان تابعین همچون ابن سیرین هم شاگردی کرد. (ر.ک: عینی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۰) مدت ۱۲ سال هم در محضر حسن بصری حضور یافت. (ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۲۲۹) بعد از دوران شاگردی نزد بزرگان بصره، نزد فقیهان بزرگ مدینه همچون سعید بن مسیب نیز برای شاگردی حاضر شد، و اعجاب آن‌ها را برانگیخت. (همان جا)

بی تردید وی افزون بر فعالیتش در زمینه تفسیر و قرائات، فقهی صاحب نظر هم بوده است. این معنا را می توان از حجم زیاد روایات و منقولات فقهی وی - پایه پای روایات تفسیری - دریافت (برای برخی نمونه‌ها، ر.ک: بیهقی، بی تا، ج ۱، ص ۷۰ و ۸۳؛ ج ۲، ص ۵۰ و ج ۵، ص ۷۶، ۱۶۰، جم) گذشته از این حجم روایت، نام وی در کنار حماد بن ابی سلیمان و ابن شهاب زهری، در شمار بزرگترین فقیهان نیمه اول سده ۲ ق آمده است. (ابن ابی حاتم، بی تا [الف]، ج ۷، ص ۱۳۳) وی را در مقایسه با فقیه برجسته‌ای چون مکحول دمشقی نیز اعلم دانسته‌اند. (ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۲۳۰) شمار زیادی از روایات وی هم با سیره گره خورده است. (برای نمونه‌ها، ر.ک: حاکم، ۱۳۳۴ق، ج ۴، ص ۳۳ / هیشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۱۶ و ۲۲۰)

وی به شدت با رأی‌گرایی در فقه، مخالفت می‌ورزید. نظرش را درباره مسئله‌ای جویا شدند و گفت «روایتی در این باره ندارم.» چون رأی خودش را خواستند، گفت: «چهل سال است که هرگز در مسئله‌ای رأی صادر نکرده‌ام.» (ابن سعد، بی تا،

ج ۷، ص ۲۲۹/ قس: ابن ابی حاتم، بی تا [الف]، ج ۷، ص ۱۳۴) حتی در مواردی نیز که اضطرار به بیان رأیی در مسائل پیدا می‌شد، نظر امثال ابن جبیر- از معاصران خویش- را به میان می‌آورد. (ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۲۲۹) درباره شاخص دیگر تمایز رأی‌گرایان و اثرگرایان آن عصر (برای شاخص‌ها، ر.ک: پاکتچی، «اصحاب رأی»، سرتاسر مقاله)، یعنی اسناد در حدیث، موضع وی کاملاً مشابه اثرگرایان بود. وقتی نسل جوان شاگردان وی از او طلب سند کردند، بیان سند حدیث را برنتافت. (ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۲۳۰) گفته‌اند با سفر حماد بن ابی سلیمان از کوفه به بصره و ذکر اسانید خویش در آن بوم، قتاده نیز در نقل روایات، شیخ را بازگو کرد، حال آنکه پیش‌تر، تنها به ذکر «بلغنا...» [= به ما چنین رسیده است که...] اکتفا می‌کرد. (همان، ج ۷، ص ۲۳۱) باور وی در مسئله امامت، همانند عامه مسلمانان بود. (ر.ک: بیهقی، بی تا، ج ۲، ص ۵۰) وی را به سبب باور به قدر فروگفته‌اند. (ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۲۲۹/ نیز ر.ک: ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ص ۴۳۵)

از تنها دو روایت بازمانده وی به وساطت ابان، موضوع یکی فقهی، و دیگری قرائت قرآن است. (ر.ک: ابوحیان، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۳۵۴/ ابونعیم، ۱۹۳۴م، ج ۲، ص ۲۰۰)

۲. جعفر بن ایاس یشگری، مکنی به ابوشر (بخاری، ۱۳۱۵ق، ج ۶، ص ۸۱)، فرزند «وحشیه» بود. (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۷۴) که البته پدرش بعد از مسلمانی- یا حریت- به «ایاس» تغییر نام داد. وی از ائمه و حفاظ حدیث (ذهبی، ۱۴۱۳ق [ب]، ج ۵، ص ۴۶۵)، در بصره و سپس واسط است (همو، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۶۲) و در سال ۱۲۴ ق نیز درگذشته. (همو، ۱۴۱۳ق [ب]، ج ۵، ص ۴۶۶) نام پدر او حاکی از آن است که خاندانی از طبقه موالی بوده‌اند.

به استناد روایت او از عباد بن شریحیل صحابی (همان، ج ۵، ص ۴۶۵)، وی در شمار تابعین هم جای دارد. با این حال، از لحاظ سنی، هم طبقه با اتباع تابعین، و اصلی‌ترین استاد وی، سعید بن جبیر بود. وی از شاگردان ابن عباس مثل مجاهد، و دیگر تابعین روایت می‌کند؛ گرچه گاه برخی چون شعبه بن حجاج روایت وی

۲۳۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

از مجاهد را با تردید نگریسته‌اند. (ر.ک: همو، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۴۰۲) روایت وی از عبدالرحمن بن مسعود (احمد بن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۰)، را می‌توان حمل بر تحصیل وی در کوفه کرد. وی از تحصیلاتی بصری نیز برخوردار است؛ چون روایات متعددی را از ابونضره منذر بن مالک نقل می‌کند (برای نمونه، ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۰)؛ که می‌دانیم ساکن بصره بود، و در بصره درگذشت. (ر.ک: ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۲۰۸) روایات وی موثق، و مورد اعتناست. احمد بن حنبل (۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۲۷) وی را چونان یک شخصیت برجسته بصری، از عالم کوفی معاصرش، منهال بن عمرو نیز موثق‌تر ارزیابی می‌کند.

مذهب وی به احتمال قوی مانند خود ابن جبیر، مشابه عامه مسلمانان، و خالی از هر گونه اندیشه متمایز بوده است. چیزی خلاف این مدعا در روایاتش دیده نمی‌شود، و در گفته‌های رجالیان هم خلافا نیست. حتی از مقایسه پیش گفته وی با منهال بن عمرو توسط احمد نیز می‌توان دریافت که هر دو در زمان خویش، پیشوای جریان سنت‌گرا محسوب می‌شده‌اند؛ یکی در بصره و دیگری در کوفه. از اهم موضوعات روایت وی می‌توان به فضائل اهل بیت همچون علی و حسنین علیهم‌السلام، اخلاق، تفسیر، مهدویت، و برخی احکام فقهی چون اطعمه و اشربه، وقت نمازها، و آیین دادرسی اشاره کرد. در این میان، تفسیر و سپس فقه، بیشترین حجم روایات را به خود اختصاص داده‌اند. روایت ابان از وی محدود است، و تنها یک نمونه از آن یافت می‌شود. (ر.ک: طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۵۴) مضمون این روایت، اخلاقی است.

۳. عاصم بن ابی النُّجود اسدی، در اصل کوفی بود، و در سال ۱۲۸ق از دنیا رفت. (بخاری، بی تا، ج ۶، ص ۴۸۷) وی را «عاصم بن بهدله» نیز می‌خوانند و بر سر این که «بهدله» نام پدر یا مادر اوست، اختلاف کرده‌اند. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق [ب]، ج ۵، ص ۳۵) وی از تابعین است. (بخاری، بی تا، ج ۶، ص ۴۸۷) ابتدا در کوفه می‌زیست، مدتی به بصره رفت، و در آنجا مشهور شد (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۶)؛ احتمالاً سبب این مهاجرت عثمانی بودن او (همان‌جا)، و پذیرش نداشتن فکرش در محیط کوفه است. رحلت او را نیز در مسیر کوفه و

مشيخة ابان بن تغلب در طبقه صحابه و تابعين □ ۲۳۱

شام، و در منطقه «سماوه» (برای آن، ر.ک: ياقوت، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۲۴۵) گزارش کرده‌اند. (ابن جزري، ص ۱۵۳ / قس: زرکلی، ۱۹۸۰م، ج ۳، ص ۲۴۸) به عنوان یک قاری، از برجسته‌ترین قراء کوفه (ابن حبان، ۱۴۱۱ق، ص ۲۶۱؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۵۶)، یکی از قراء سبعة (ر.ک: ابن جزري، ص ۱۵۳)، و صاحب مشهورترین قرائت از قرائت هفتگانه قرآن کریم است. روایاتی از وی در صحیحین دیده می‌شود (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۵۶)؛ با این حال، در حدیث، احمد بن حنبل، اعمش را از وی ضابط‌تر می‌داند. (احمد بن حنبل، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۲۱ / نیز ر.ک: ابن حجر، ۱۴۰۴ق [ب]، ج ۵، ص ۳۵-۳۶) در سیره فردی نیز، وی ناسک و اهل عبادت و گوشه‌نشینی بوده است. (احمد بن حنبل، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۰) فصاحت وی را هم ستوده‌اند. (ابن جزري، ص ۱۵۳)

گویا ابان پیش وی تنها قرائت آموخت، و به روایاتش توجه نکرد. چند نمونه از نگرش عاصم درباره قرائت صحیح آیات را می‌توان در روایات ابان باز جست. (ابن جوزي، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۵ و ج ۸، ص ۳۱۵ / ابوحیان، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۴۰۵ / نیز ر.ک: آلوسی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۹۸) کثرت نقل ابان در قرائت از وی، حکایت از استحکام پیوند شاگردی دارد، و با این حال، نقل نکردن روایات او تأمل‌برانگیز است.

۳. تحلیل مشيخه

اکنون باید بر پایه شواهد مستخرج از مشيخه، بکشیم پاسخ پرسش‌های اصلی بحث را دریابیم.

الف. معمای سن ابان:

همچنان که دیدیم، درباره سن ابان چند نظر متناقض ابراز می‌شود. از یک سو، ذهبی وی را هم طبقه با حمزه زیات، و در گذشته به مرگی زود هنگام دانسته است. بر پایه این فرض، وی باید حدود ۸۵ ق دنیا آمده باشد. این دیدگاه نمی‌تواند

۲۳۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

صحیح باشد، چرا که ابان به حضور انس بن مالک (د ۸۵ ق) در بصره رسیده، و از او حدیث شنیده است، یعنی حداقل باید حدود ۷۰ ق متولد شده باشد. از آن سو، روایت ابان را از برخی صحابه همچون جابر بن عبدالله (د ۷۸ ق)، و سلیم ابن قیس (د ح ۷۳ ق) گزارش کرده‌اند، که مقتضی است ولادت وی حداقل حدود ۶۰ ق، و خود هم طبقه با محدثانی از استادانش چون اعمش باشد. باری، صحبت ابان با هیچ یک از این دو صحابی قابل تأیید نیست. اکنون اگر تشیع ابان و تمایل وی به ارتباط با امام زین العابدین علیه السلام را در نظر بگیریم، روایت نکردن ابان از وی، جز این معنا ندارد که در ۲۵ سال اول عمر خود، برای درک محضر امام فرصت نیافت. (ر.ک: سطور پسین، بخش پ) بدین سان، باید فرض کنیم ابان در حدود ۷۰ ق پا به دنیا نهاده است.

ب. اصلی‌ترین استادان وی

اگر میزان نقل راوی از استاد را ملاکی برای تأثیرپذیریش بدانیم، در نسل تابعین برجسته‌ترین استادان ابان این اشخاص‌اند: ۱. عکرمه، مولای ابن عباس، که فقیه، ادیب و مفسری برجسته در مدینه، و پیرو مذهب خوارج، و البته دارای آمد و رفت با خاندان اهل بیت علیهم السلام بود؛ ۲. امام باقر علیه السلام، پیشوای شیعیان و فقیه بزرگ مدینه؛ ۳. اعمش، قاری و فقیه بزرگ کوفه، با مذهب شیعی؛ ۴. ابواسحاق سبیعی، قاری و فقیه برجسته کوفه در میان عامه.

می‌توان اسبابی نیز برای حدیث نشنیدن یا اندک شنیدن ابان از برخی استادان به حدس و تخمین برآورد کرد. از میان افرادی که ابان بی‌تردید شاگردیشان کرده، عاصم بن ابی‌النجد نام‌بردار است، که ابان در عین فراگرفتن قرائت از وی، هرگز روایتی از او نقل نکرد. عاصم عثمانی است و می‌توان محتمل دانست این اختلاف شدید مذهبی میان ابان و او، سبب دوری جستن ابان از روایات او باشد.

به همین ترتیب، وی به روایت از عامر شعبی، قتاده بن دعامة و سلمة بن کهیل نیز علاقه نشان نمی‌دهد؛ که در ارسال روایات و حذف واسطه‌های خویش عیبی

نمی‌دیدند. با وجود شهرت این دو، چونان استادان برجسته کوفه، ابان از روایتشان سرزده است؛ از شعبی روایت فقهی نقل نمی‌کند؛ و به همین ترتیب، روایات سلمه را ترک می‌گوید، و تنها از وی در زمینه‌هایی روایت می‌کند که خود او به چشم چیزی را دیده، یا با یک واسطه و مسند نقل کرده است. حساسیت ویژه ابان درباره مسئله اسناد را از گفتاری منقول از خود وی نیز می‌توان دریافت: «الإسناد فی الروایة كالعَلَمِ فی المرط» (زمخشری، ص ۳۱۰) یعنی ضرورت اسناد برای روایت، همانند دسته برای پرچم است و همان گونه که پرچم بدون دسته استواری ندارد، روایت نیز بدون اسناد، معتبر نیست.

ابان در نقل از پیروان مکتب خلفا عیبی نمی‌دید، ولی در خصوص موضع افراد نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام حساس بود، و به همین سبب از عاصم بن ابی‌النجود عثمانی حدیث فرانگرفت. در خصوص نقل از مرجئه، و بسیاری راویان عامی، حساسیت نداشت و در صورت مسند بودن روایت، نقل آن را برمی‌تافت؛ همچنان که از علقمة بن مرثد مرجی روایاتی فقهی نقل می‌کرد. عمده استادان حدیث او چهره‌هایی موجه‌اند. از کسانی چون عمران بن میثم یا یونس بن خباب که به کذب متهم‌اند، کم روایت می‌کند. سبب قلت نقل وی از عبدالله بن شریک نیز، عالم نبودن وی است. بدین سان، تنها درباره موضوعی تاریخی چون سیره علی علیه‌السلام، از او چونان شاهدی عینی روایت می‌کند. مسئله اعتبار روایت نزد ابان دو مؤلفه دارد: یکی اعتبار ناقل، و دیگری اسناد. از میان استادان مدنی او، محمد بن منکدر این اندیشه را در حوزه قرائات قرآن ترویج می‌کرد، و حماد بن ابی‌سلیمان و اعمش نیز در کوفه بدان پابند بودند.

پ. سال‌شمار زندگی ابان

بخشی از نتایج حاصل را می‌توان در قالب جدول صفحه بعد نشان داد. همچنان که در جدول مشهود است، می‌توان بر پایه مجموع قراین، ترتیب وقوع رویدادها در زندگی ابان را بدین شکل تخمین زد:

وی در حدود ۷۰ ق با به دنیا نهاد. اوان رویداد دیرالجماجم (۸۳ ق) و قبل از درگذشت حنش بن معتمر (د ۸۵ ق)، در ۱۳ سالگی، از او در کوفه حدیث شنید. حنش اولین استاد مهم او از نسل تابعین بود. در فاصله ۸۳-۹۳ ق، و در جوانی به قصد فراگیری قرائت قرآن به بصره رفت. وی در آنجا از عاصم بن ابی‌النجد، و قتاده بن دعامة قرآن فراگرفت. انس بن مالک (د ۹۳ ق) و جعفر بن ایاس را نیز دریافت و از آن دو حدیث شنید. از آنجا که در این سفر، هدف اصلی او فراگرفتن قرائت بود، نزد انس و جعفر زیاد حدیث نشنید. در همان اوان، سفری به مکه رفت. در مکه سعید بن جبیر (مق) و امام زین‌العابدین (د ۹۵ ق) را دریافت. رفتار امام را دورادور نگریست، و عبادت امام در چشمانش جلوه کرد.

بعد از درگذشت حجاج (۹۵ ق) و بازگشت نسبی آرامش، به کوفه بازگشت و مدتی کوتاه ابراهیم نخعی (د ۹۵ ق) را قبل از مرگش دریافت. سپس شاگرد مجاهد بن جبر شد که تازه از حبس حجاج خلاصی یافته، و در کوفه سکنی گزیده بود. پایه‌پای شاگردی نزد مجاهد، از طلحة بن مصرف و عامر شعبی نیز فراگرفت. ارتباط او در این دوره با عطیة بن سعد عوفی، پیوندی جدید با یک مفسر شیعی بود، که به نظر می‌رسد خطوط زندگی او را تغییر داد. پیش از این عمده‌استادان او عامی مذهب، و حتی مخالفان شیعه بودند. وی در این مدت، فرصت اندکی پیدا کرد که عمرو بن مَره مرجی، و عدی بن ثابت انصاری قاص شیعیان، را دریابد، زیرا در حدود ۱۰۳ ق با درگذشت مجاهد بن جبر، احتمالاً برای کسب آگاهی‌های تکمیلی درباره قرائت و تفسیر از عکرمة شاگرد دیگر ابن عباس، به مدینه شتافت.

وی در مدینه تنها شاگرد عکرمة، امام باقر (ع) و محمد بن منکدر بود؛ سه نفر با سه طرز فکر کاملاً متمایز، یکی رهبر شیعیان، یکی بزرگ خوارج، و دیگری بزرگ عامه. این امر نشان می‌دهد مسافرت وی به مدینه زمینه‌ساز تحول روحی بزرگی در وی بود. پیش از ورود به مدینه، ابان فقیه نیست و بیشتر، به تفسیر می‌گراید. یکی از تغییرات وی در محیط مدینه، بدل شدن وی به یک فقیه است. بدین سان، انتظار می‌رود فقه ابان، برخوردار از شاخصه‌های فقه مدنی باشد. از محمد بن منکدر در

مشيخة ابان بن تغلب در طبقه صحابه و تابعين □ ۲۳۵

مسئله اسناد اثر پذيرفت. با توجه به رابطه نيكوى عكرمه با اهل بيت عليه السلام، بعيد نيست عكرمه وى را به امام باقر عليه السلام هدايت كرده باشد. وى در حدود ۱۱۴ ق، متأثر از استادان مدنى خود، به عالمى بزرگ بدل شده، و از بزرگان مكتب اهل بيت عليه السلام و شاگردان خاص امام باقر عليه السلام بود. امام به او فرمودند كه «در مسجد بنشين و براى مردم فتوا بده؛ كه امثال تو در ميان شيعيانم به چشم آيند.» ابان اكنون مى دانست كه در مسئله اختلاف صحابه، حق با قائلان به تفضيل على عليه السلام بر عثمان است. گفتارهايى نيز در قدح صحابه ديگر از عكرمه و امام باقر فراگرفت كه بعدها اسباب دورى از وى شد.

جدول مشخصات مشيخة ابان در نسل تابعين

نام راوى	وفات	گرايش مذهبي كلى	بوم	روايات ابان از وى	موضوع روايات
حنش بن معتمر	ح ۸۵ ق	؟	كوفى	۱	فضل اهل بيت <small>عليه السلام</small>
انس بن مالك	ق ۹۳	عامى	بصرى	۱	تفسير
ابراهيم نخعى	ق ۹۵	عامى	كوفى	۲	فقه
امام سجاد	ق ۹۵	شيعى	مدنى	۱	فقه
سعيد بن جبير	ق ۹۵	عامى	مكى	۱	تفسير
مجاهد بن جبر مكى	ق ۱۰۳	عامى	مكى	۷	تفسير
عكرمه	ق ۱۰۵	خارجى	مدنى	۱۷	
عمرو بن مره	ق ۱۰۶	مرجئى	كوفى	۱	اخلاق
شعبى	ق ۱۱۰	عامى	كوفى	۱	تفسير
عدى بن ثابت انصارى	ح ۱۱۰ ق	شيعى	كوفى	۱	سيره
عطيه بن سعد عوفى	ق ۱۱۱	شيعى	كوفى	۳	تفسير، سيره، فقه
طلحه بن مصرف	ق ۱۱۲	عامى	كوفى	۳	فقه، قرائت
امام باقر <small>عليه السلام</small>	ق ۱۱۴	شيعى	مدنى	۱۲	
قتاده بن دعامة	ق ۱۱۸	عامى	بصرى	۲	قرائت، فقه
علقمة بن مرثد	ح ۱۲۰ ق	عامى	كوفى	۲	فقه

۲۳۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

نام راوی	وفات	گرایش مذهبی کلی	بوم	روایات ابان از وی	موضوع روایات
منهال بن عمرو	ح ۱۲۰ ق	شیعی	کوفی	۱	تفسیر
سلمة بن کهیل	۱۲۲ ق	عامی	کوفی	۳	تاریخی
سماک بن حرب	۱۲۳ ق	عامی	کوفی	۲	اخلاق و فقه
جعفر بن ایاس	۱۲۴ ق	عامی	بصری	۱	اخلاق
ابواسحاق سبیعی	۱۲۷ ق	عامی	کوفی	۷	فقه، دعا، قرائت، سیره
عاصم بن ابی النجود	۱۲۸ ق	عامی	بصری	؟	
محمد بن منکدر	۱۳۰ ق	عامی	مدنی	۱	فقه
عبدالله بن شریک	ح ۱۳۰ ق	شیعی	کوفی	۱	تاریخ
یونس بن خباب	ح ۱۳۵ ق	شیعی	کوفی	۱	فقه
اعمش	۱۴۸ ق	شیعی	کوفی	۷	تفسیر، اخلاق، قرائت، فقه
عمران بن میثم	؟	شیعی	کوفی	۱	فضل اهل بیت <small>علیهم السلام</small>

با بازگشت از مدینه به کوفه، بعد از درگذشت امام باقر (۱۱۴ ق)، وی بیشتر از گذشته به فقه، و کمتر به قرائت علاقه نشان داد. او در این دوره حدود ۴۰ ساله است و استادانش بیشتر فقیه‌اند، تا قاری. نزد علقمة بن مرثد، سماک بن حرب، و ابواسحاق سبیعی به تکمیل آگاهی فقهی خود کوشید. به همین ترتیب، از منهال بن عمرو و سلمة بن کهیل هم تفسیر و سیره آموخت. گرچه در این دوره گرایش‌های شیعی وی مشهود است، و رابطه خود را با استادی شیعی چون منهال پی می‌گیرد، به اقتضای علاقه‌مندی به فقه، عمیقاً جذب حلقه‌های تدریس عامه است. وی به مرور ارتباط وثیق‌تری با سلیمان بن مهران اعمش پیدا می‌کند، او نیز شیعی است، فقیه است، قاری بزرگی است، و در ضرورت اسناد مانند ابان می‌اندیشد.

در حدود ۱۲۷ ق، یعنی مقارن با میانسالی، ابان از حلقه ابواسحاق سبیعی اخراج می‌شود؛ و البته چون اواخر عمر ابواسحاق (د ۱۲۷ ق) بود، وی چندان

متضرر نمی‌شود. سبب امر، نقل روایتی است که حدود ۱۵ سال قبل از امام باقر علیه السلام درباره عثمان شنیده است. از این پس، ابان به وضوح رابطه خود را با حلقه‌های عامه می‌گسلد و تنها از عالمان شیعی اثر می‌پذیرد. اکنون خود وی به همراه اعمش، می‌توانند حلقه‌ای کوفی برای تحصیل فقه تشکیل دهند. از ارتباطات وی در این دوران، می‌توان به شاگردی عبدالله بن شریک، یونس بن خباب، اعمش، و عمران بن میثم اشاره کرد، که همگی شیعه‌اند. او در این دوران حتی سعی می‌کند سوابق شاگردی خود نزد امثال طلحة بن مصرف را که عثمانی بود، در اختیار شاگردان نهد. به همین سبب، از شعبی و طلحه نیز برای نسل بعد، کم روایت می‌کند. ابان در سال ۱۴۱ ق درمی‌گذرد و خبر موتش را در مدینه به امام صادق علیه السلام ابلاغ می‌کنند.

نتیجه‌گیری

با تحلیل مشيخه ابان، می‌توان تصویری فرضی از حیات و تحول فکری او ارائه کرد. گرچه این تصویر هنوز ناقص است و باید با مطالعات بعدی تصحیح و تکمیل گردد، می‌توان آن را موفقیتی روش‌شناختی در نظر گرفت، زیرا توانستیم درباره یک راوی کم‌شناخته، تصویری بس دقیق‌تر حاصل کنیم. ابهام‌ها درباره ابان هنوز پایان‌پذیرفته، و استمرار مطالعه درباره حیات، عقیده، فقه، تفسیر، قرائت و ادبیات او ضروری است. به‌ویژه لازم است ارتباط او با برخی شخصیت‌های برجسته هم‌نسل خویش، همچون امام صادق علیه السلام بهتر کاویده شوند.



منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن؛ *الذریعة الی تصانیف الشیعه*؛ بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
۲. آلوسی، محمود؛ *روح المعانی*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید؛ *شرح نهج البلاغه*؛ به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق/ ۱۹۵۹م.
۴. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن؛ *الجرح و التعذیل*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا [الف].
۵. _____؛ *التفسیر*؛ به کوشش اسعد محمد طیب، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا [ب].
۶. ابن ابی شیبہ، عبدالله؛ *المصنف*؛ به کوشش سعید لحام، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۹م.
۷. ابن اثیر، علی بن محمد؛ *اسد الغابة*؛ بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
۸. ابن بابویه، علی بن موسی؛ *الامامة و التبصرة من الحيرة*؛ قم: مدرسة الامام المهدي، ۱۴۰۴ق/ ۱۳۶۴ش.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *الامالی*؛ قم: بعثت، ۱۴۱۷ق.
۱۰. _____؛ *النخصال*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق/ ۱۳۶۲ش.
۱۱. _____؛ *علل الشرائع*؛ نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۶م.
۱۲. _____؛ *عیون اخبار الرضا علیہ السلام*؛ بیروت: اعلمی، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م.
۱۳. _____؛ *فقیه من لا یحضره الفقیه*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
۱۴. _____؛ *معانی الاخبار*؛ به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
۱۵. ابن تیمیہ، احمد؛ *منهاج السنة النبویه*؛ به کوشش محمد رشاد سالم، قاهره: مؤسسه قرطبه، ۱۴۰۶ق.
۱۶. ابن جزری، محمد؛ *غایة النهایة فی طبقات القراء*؛ ضمن پایگاه اینترنتی الوراق، www.alwaraq.com، ۱۶ جولای ۲۰۱۰.
۱۷. ابن جعد، علی؛ *المسند*؛ روایت عبدالله بن محمد بغوی، به کوشش عامر احمد حیدر، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق/ ۱۹۹۶م.

- مشيخة ابا بن تغلب در طبقه صحابه و تابعين □ ۲۳۹
۱۸. ابن جوزي، عبدالرحمن؛ زاد المسير في علم التفسير؛ به كوشش محمد بن عبدالرحمن عبدالله، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.
۱۹. ابن حبان، محمد؛ الثقات؛ حيدرآباد دكن: مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۳۹۳ق.
۲۰. _____؛ مشاهير علماء الامصار؛ به كوشش مرزوق علي ابراهيم، منصوره: دار الوفاء، ۱۴۱۱ق.
۲۱. ابن حجر، احمد بن علي؛ الاصابه؛ به كوشش عادل احمد عبدال موجود و علي محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۲۲. _____؛ تقريب التهذيب؛ به كوشش مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.
۲۳. _____؛ القول المسدد في مسند احمد؛ بيروت: عالم الكتب، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م [الف].
۲۴. _____؛ تهذيب التهذيب؛ بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م [ب].
۲۵. _____؛ لسان الميزان؛ بيروت: اعلمي، ۱۳۹۰ق / ۱۹۷۱م.
۲۶. _____؛ هدى الساري؛ به كوشش محمد عبدالباقي و محب الدين خطيب، بيروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۲۷. ابن حزم، علي بن احمد؛ المحلى؛ به كوشش احمد محمد شاکر، بيروت: دار الفكر، بی تا.
۲۸. ابن خلکان، احمد بن محمد؛ وفيات الاعيان؛ به كوشش احسان عباس، بيروت: دار الثقافة، ۱۹۶۸م.
۲۹. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الكبرى؛ بيروت: دار صادر، بی تا.
۳۰. ابن شهر آشوب، محمد بن علي؛ مناقب آل ابي طالب؛ نجف: المكتبة الحيدريه، ۱۳۷۶ق / ۱۹۵۶م.
۳۱. ابن طاووس، علي بن موسى؛ الامان من اخطار الزمان؛ قم: آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۳۲. _____؛ الملاحم و الفتن؛ قم: صاحب الامر، ۱۴۱۶ق.
۳۳. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله؛ الاستذكار؛ به كوشش سالم محمد عطاء و محمد علي معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، ۲۰۰۰م.
۳۴. ابن عدی، عبدالله؛ الكامل؛ به كوشش يحيى مختار غزاوی، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۸م.

۲۴۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

۳۵. ابن عساکر، علی بن حسن؛ تاریخ مدینة دمشق؛ به کوشش علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.

۳۶. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم؛ تأویل مختلف الحدیث؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.

۳۷. ابن کثیر، اسماعیل؛ التفسیر؛ به کوشش یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.

۳۸. ابن کمال، محمد بن احمد؛ الکواکب النیرات؛ به کوشش حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت: مکتبه النهضة العربیه، ۱۴۰۷ق.

۳۹. ابن ماجه، محمد بن یزید؛ السنن؛ به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر، بی تا.

۴۰. ابن مجاهد، احمد بن موسی؛ السبعة فی القرائات؛ به کوشش شوقی ضیف، قاهره: دار المعارف، ۱۴۰۰ق.

۴۱. ابن معین، یحیی؛ التاریخ؛ روایت دوری، به کوشش عبدالله احمد حسن، بیروت: دار القلم، بی تا.

۴۲. ابن منده، محمد بن اسحاق؛ ترجمه الطبرانی؛ ضمیمه جلد ۲۵ المعجم الکبیر طبرانی (ر.ک): همین منبع).

۴۳. ابن نما حلی، جعفر بن محمد؛ ذوب النصار؛ به کوشش فارس حسون، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.

۴۴. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف؛ البحر المحيط؛ به کوشش عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۱م.

۴۵. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث؛ السنن؛ به کوشش سعید محمد لجام، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۰ق.

۴۶. _____؛ سؤالات؛ روایت ابو عبید آجری، به کوشش عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی، مکه: دار الاستقامه، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م.

۴۷. ابوالشیخ اصفهانی، عبدالله بن محمد؛ طبقات المحلثین باصبهان؛ به کوشش عبدالغفور عبدالحق حسین بلوشی، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.

۴۸. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله؛ ذکر اخبار اصبهان؛ به کوشش ددرینگ، لیدن، بریل، ۱۹۳۴م.

مشيخة ابان بن تغلب در طبقه صحابه و تابعين □ ۲۴۱

۴۹. _____ ؛ مسند ابی حنیفه؛ به كوشش نظر محمد فاریابی، ریاض، مكتبة الكوثر، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۴م.
۵۰. احمد بن حنبل؛ العلل؛ به كوشش وصی الله بن محمود عباس، ریاض: دار الخانی، ۱۴۰۸ق.
۵۱. _____ ؛ المسند؛ بیروت: دار صادر، بی تا.
۵۲. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ التاريخ الصغير؛ به كوشش محمود زاید، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.
۵۳. _____ ؛ التاريخ الكبير؛ دیار بكر: المكتبة الاسلاميه، بی تا.
۵۴. _____ ؛ الجامع الصحيح؛ استانبول: دار الطباعة العامره، ۱۳۱۵ق.
۵۵. برقی، احمد بن محمد؛ المحاسن؛ به كوشش جلال الدین محدث، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۰ق / ۱۳۳۰ش.
۵۶. بیهقی، احمد بن حسین؛ السنن الكبرى؛ بیروت: دار الفكر، بی تا.
۵۷. بیهقی، ابراهیم بن محمد؛ المحاسن و المساوی؛ به كوشش فردریك شوالی، بیروت: بی تا، ۱۳۸۹ق / ۱۹۶۰م.
۵۸. پاكتنجی، احمد؛ «اعمش»؛ ضمن جلد ۹ دائرةالمعارف بزرگ اسلامي، زیر نظر كاظم موسوی بجنوردی، تهران: انتشارات مركز دائرةالمعارف بزرگ اسلامي، ۱۳۶۷ش به بعد.
۵۹. _____ ؛ «ابوحنیفه»؛ ضمن جلد ۵ دائرةالمعارف بزرگ اسلامي (ر.ك: همين منبع).
۶۰. _____ ؛ «اصحاب رأی»؛ ضمن جلد ۹ دائرةالمعارف بزرگ اسلامي (ر.ك: همين منبع).
۶۱. _____ ؛ «اندیشه‌های فقهی در سده‌های ۲ و ۳ ق»؛ بخشی از مقاله «اسلام»، ضمن جلد ۸ دائرةالمعارف بزرگ اسلامي (ر.ك: همين منبع).
۶۲. _____ ؛ «جابر بن عبدالله انصاری»؛ ضمن جلد ۱۷ دائرةالمعارف بزرگ اسلامي (ر.ك: همين منبع).
۶۳. ترمذی، محمد بن عیسی؛ السنن؛ به كوشش عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۳ق.
۶۴. تفرشی، مصطفی بن حسین؛ نقد الرجال؛ قم: آل البيت، ۱۴۱۸ق.
۶۵. ثعلبی، احمد بن محمد؛ التفسیر؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۲م.

- ۲۴۲ □ دو فصلنامه حدیث پزوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰
۶۶. جلالی مقدم، مسعود؛ «بتریه»، ضمن جلد ۱۱ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (ر.ک: همین منبع، پاکتچی).
۶۷. جوزجانی، ابراهیم بن یعقوب؛ *احوال الرجال*؛ به کوشش صبحی سامرائی، بیروت: الرسالة، ۱۴۰۵ق.
۶۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ *المستدرک*؛ حیدرآباد دکن: مطبعة دائرةالمعارف، ۱۳۳۴ق.
۶۹. _____؛ *معرفة علوم الحديث*؛ به کوشش سید معظم حسین، بیروت: دار الآفاق، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م.
۷۰. حسکانی، عبیدالله بن احمد؛ *شواهد التنزیل*؛ به کوشش محمدباقر محمودی، بیروت: ۱۳۹۳ق/۱۹۷۴م.
۷۱. خزاز، علی بن محمد؛ *کفایة الاثر*؛ به کوشش عبداللطیف حسینی، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۷۲. خزرگی، احمد بن عبدالله؛ *خلاصة تهذیب تهذیب الکمال*؛ بیروت: دار البشائر، ۱۴۱۱ق.
۷۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی؛ *تاریخ بغداد*؛ به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م.
۷۴. _____؛ *الکفایة فی علم الروایة*؛ به کوشش احمد عمر هاشم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.
۷۵. خلیفة بن خیاط؛ *التاریخ*؛ به کوشش سهیل زکار، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م [الف].
۷۶. _____؛ *الطبقات*؛ به کوشش سهیل زکار، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م [ب].
۷۷. دارقطنی، علی بن عمر؛ *السنن*؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.
۷۸. _____؛ *العلل الواردة فی الاحادیث النبویه*؛ به کوشش محفوظ سلفی، ریاض: دار طیه، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.
۷۹. دارمی، عبدالله بن بهرام؛ *السنن*؛ دمشق: بی نا، ۱۳۴۹ق.
۸۰. *دلائل الامامة*؛ منسوب به ابن رستم طبری، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
۸۱. دینوری، احمد بن داوود؛ *الاحبار الطوال*؛ به کوشش عبدالمنعم عامر، قاهره: مکتبة الحلبي، ۱۹۶۰م.

مشيخة ابا بن تغلب در طبقه صحابه و تابعين □ ۲۴۳

۸۲. ذهبی، محمد بن احمد؛ الكاشف؛ جده: دار القبلة، ۱۴۱۳ق [الف].
۸۳. _____؛ تاريخ الاسلام؛ به كوشش عمر عبدالسلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.
۸۴. _____؛ سير اعلام النبلاء؛ به كوشش شعيب ارنؤوط و محمد نعيم عرقسوسى، بيروت: الرسالة، ۱۴۱۳ق [ب].
۸۵. _____؛ ميزان الاعتدال؛ به كوشش على محمد بجاوى، بيروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ق / ۱۹۶۳م.
۸۶. زركلى، خيرالدين؛ الاعلام؛ بيروت: دار العلم للملايين، ۱۹۸۰م.
۸۷. زمخشرى، محمود بن عمر؛ ربيع الابرار؛ ضمن پایگاه اینترنتی الوراق، www.alwaraq.com، ۱۶ جولای ۲۰۱۰.
۸۸. سعد بن عبدالله اشعري؛ بصائر الدرجات؛ اختصار حسن بن سليمان حلي، نجف: المطبعة الحيدريه، ۱۳۷۰ق / ۱۹۵۰م.
۸۹. سلام بن ابى عمره؛ الاصل؛ ضمن الاصول الستة عشر؛ قم: شبستري، ۱۴۰۵ق.
۹۰. سمعاني، عبدالكريم بن محمد؛ الانساب؛ به كوشش عبدالله عمر بارودى، بيروت: دار الجنان، ۱۴۰۸ق.
۹۱. سهمى، حمزة بن يوسف؛ تاريخ جرجان؛ به كوشش محمد عبدالمعيد خان، بيروت: عالم الكتب، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م.
۹۲. سورتى، عبدالرحمن؛ مقدمه بر تفسير مجاهد بن جبر مكى؛ اسلام آباد: مجمع البحوث الاسلاميه، بى تا.
۹۳. شافعى، محمد بن ادريس؛ الام؛ بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م.
۹۴. شهرستانى، محمد بن عبدالكريم؛ الممل و النحل؛ به كوشش محمد سيد گيلانى، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۰۴ق.
۹۵. صحيفه سجديه؛ منسوب به امام زين العابدين عليه السلام؛ چاپ سنگى، به خط عبدالرحيم افشارى زنجانى، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۰۴ق / ۱۳۶۳ش.
۹۶. صفدى، خليل بن ايبك؛ الوافى بالوفيات؛ به كوشش احمد ارنؤوط و تركى مصطفى، بيروت: دار احياء التراث، ۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰م.

- ۲۴۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰
۹۷. صنعانی، عبدالرزاق بن همان؛ المصنف؛ به کوشش حبیب اعظمی، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
۹۸. ضیایی، علی اکبر؛ «ابان بن تغلب»؛ ضمن جلد ۲ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (ر.ک: همین منبع، پاکتچی).
۹۹. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ المعجم الاوسط؛ به کوشش طارق بن عوض الله و عبدالمحسن بن ابراهیم، قاهره: دار الحرمین، ۱۴۱۵ق.
۱۰۰. _____؛ المعجم الصغیر؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۱۰۱. _____؛ المعجم الکبیر؛ به کوشش حمدی سلفی، موصل: مکتبه العلوم و الحکم، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۳م.
۱۰۲. طبرسی، احمد بن علی؛ تاج الموالید؛ چاپ سنگی، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۶ق.
۱۰۳. طبری، محمد بن جریر؛ ذیل المذیل؛ منتخب آن همراه تاریخ طبری، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: ۱۳۸۷ق / ۱۹۶۷م.
۱۰۴. _____؛ التاریخ؛ بیروت: اعلمی، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۱۰۵. _____؛ التفسیر؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.
۱۰۶. طحاوی، محمد بن سلمه؛ شرح معانی الآثار؛ به کوشش محمد زهری نجار، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م.
۱۰۷. طوسی، محمد بن حسن؛ الغیبه؛ به کوشش عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۰۸. _____؛ الامالی؛ قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.
۱۰۹. _____؛ التهذیب؛ به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۴ق.
۱۱۰. _____؛ الرجال؛ به کوشش جواد قیومی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ق.
۱۱۱. طیالسی، سلیمان بن داوود؛ المسند؛ بیروت: دار المعرفه، بی تا.
۱۱۲. عابدی زنجانی، یحیی / موسوی، کاظم، تعلیقه بر جلد ۳۶ بحار الانوار مجلسی (ر.ک: همین منبع).
۱۱۳. عجلی، احمد بن عبدالله؛ معرفه الثقات؛ به کوشش عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی، مدینه: مکتبه الدار، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.

مشيخة ابان بن تغلب در طبقه صحابه و تابعين □ ۲۴۵

۱۱۴. عقیلی، محمد بن عمرو؛ الضعفاء الكبير؛ به كوشش عبدالمعطی امین قلجعی، بیروت: المكتبة العلمية، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م.
۱۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود؛ التفسیر؛ تهران: اسلامیه، بی تا.
۱۱۶. عینی، محمود بن احمد؛ عمدة القاری؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱۷. غاوجی، وهبی سلیمان؛ جابر بن عبدالله، صحابی امام و حافظ فقیه؛ دمشق: دار القلم، ۱۹۸۸م.
۱۱۸. فتال نیشابوری، محمد؛ روضة الواعظین؛ به كوشش محمد مهدی خراسان، قم: شریف رضی، بی تا.
۱۱۹. فرات بن ابراهیم کوفی؛ التفسیر؛ تهران: بی نا، ۱۴۱۰ق.
۱۲۰. فسوی، یعقوب بن سفیان؛ المعرفة و التاريخ؛ به كوشش خلیل منصور، بیروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۱۲۱. قاضی قضاعی، محمد بن سلامه؛ مسند الشهاب؛ به كوشش حمدی عبدالمجید سلفی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م.
۱۲۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ التفسیر؛ به كوشش طیب موسوی جزائری، قم: الهدی، ۱۴۰۴ق.
۱۲۳. كتاب سليم بن قيس الهلالي؛ به كوشش محمد باقر انصاری، قم: بی نا، ۱۴۱۵ق.
۱۲۴. كشی، محمد بن عمر؛ معرفة الرجال (اختیار شیخ طوسی)؛ به كوشش مهدی رجایی، قم: آل البيت، ۱۴۰۴ق.
۱۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الكافي؛ به كوشش علی اكبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۱۲۶. كوفی، محمد بن سلیمان؛ مناقب امیر المؤمنین؛ به كوشش محمد باقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۲۷. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۱۲۸. مزی، یوسف بن عبدالرحمن؛ تهذیب الكمال؛ به كوشش بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م.
۱۲۹. مسلم بن حجّاج نیشابوری؛ الصحيح؛ بیروت: دار الفكر، بی تا.
۱۳۰. مفید، محمد بن نعمان؛ الارشاد؛ بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.
۱۳۱. مهروش، فرهنگ، «بایسته‌های پژوهش در حیات و اندیشه ابان بن تغلب»؛ صحیفه مبین، شماره ۴۷، بهار و تابستان ۱۳۸۹ش.

۲۴۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۰

۱۳۲. _____؛ «بنی هاشم»؛ ضمن جلد ۱۲ *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* (ر.ک: همین منبع، پاکتچی).

۱۳۳. _____؛ «جایگاه نمادین کوه رضوی در فرهنگ اسلامی»؛ *پژوهشنامه قرآن و حدیث*، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۵ ش.

۱۳۴. موسی بن علی بن محمد امیر؛ *جابر بن عبدالله و فقهه*؛ بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۰م.

۱۳۵. نجاشی، احمد بن علی؛ *الرجال*؛ به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.

۱۳۶. دنحاس، احمد بن محمد؛ *معانی القرآن*؛ به کوشش محمد علی صابونی، مکه: جامعه ام القری، ۱۴۰۹ق.

۱۳۷. نسائی، احمد بن شعیب؛ *الضعفاء و المتروکین*؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.

۱۳۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ *الغیبه*؛ به کوشش فارس حسون، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۲ق.

۱۳۹. نمازی، علی؛ *مستدرکات علم رجال الحدیث*؛ تهران: چاپخانه شفق، ۱۴۱۲ق.

۱۴۰. نوری، محمد؛ «بربر»؛ ضمن جلد ۱۱ *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* (ر.ک: همین منبع، پاکتچی).

۱۴۱. وکیع، محمد بن خلف؛ *اخبار القضاة*؛ قاهره: بی نا، ۱۳۶۶ق.

۱۴۲. هیشمی، علی بن ابی بکر؛ *مجمع الزوائد*؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م.

۱۴۳. یاقوت بن عبدالله حموی؛ *البلدان*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق/ ۱۹۷۹م.

۱۴۴. یعقوبی، احمد بن اسحاق؛ *التاریخ*؛ بیروت: دار صادر، بی تا.

۱۴۵. یوسفی اشکوری، حسن؛ «ابان بن ابی عیاش»؛ ضمن جلد ۲ *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* (ر.ک: همین منبع، پاکتچی).

146. Horowitz, J., "Alter und Ursprung des Isnad," *Der Islam*, 1918, vol. VIII.

147. Kohlberg, E., "Muhammad b. Alī Al-Bāqir," *Encyclopaedia of Islam*, CD ROM edition, Leiden, Brill, 1999, Vol. VII.